

پیام رادیو - تلویزیونی مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت هفدهمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران

* به رغم ۱۷ سال توطئه بی وقفه از سوی حکومت آخوندی ... اکنون با یقینی صدچندان باید گفت که انقلاب ملت ایران برای به زیر کشیدن دیکتاتوری و استقرار آزادی و حاکمیت مردمی، نه مرده و نه خاکستر شده، بلکه در جنبش مقاومتی با این ذخایر عظیم آرمانی و انسانی، تعمیق و تداوم یافته است.

* این مقاومتی است غرقه در خون و رزم و رنج و پیشینه شناخته شده و تعهدات مشخص و مکتوب با یکصد هزار شهید از آگاهترین و فداکارترین فرزندان ملت ایران که طی ۱۵ سالی که می گذرد با انواع آزمایشها و خطرات و سهمگین ترین حملات محک خورده و آزموده شده است.

به نام خدا

به نام ایران و به نام آزادی

هموطنان،

مردم آگاه و آزاده ایران،

هفده سال از انقلاب ضدسلطنتی و سرنگونی دیکتاتوری دست نشانده شاه به دست پرتوان ملت ایران گذشت. یاد راهگشایان، پرچمداران، پیشتازان و شهیدان آن انقلاب، گرامی باد. به ویژه یاد پرچمداران و پیشتازان جنبش مسلحانه انقلابی، احمدزاده ها، پاکنژادها، جزنی ها و حنیف نژادهایی که از خاک خونین فاطمی ها و خاکستر تفتیده مصدق ها برخاستند و افسانه «جزیره ثبات» را که بر اسارت ملتی محروم و ستمدیده بنا شده بود، در هم شکستند. آنها که به قول پدر طالقانی - این روح راستین و مردم گرای انقلاب ضدسلطنتی - راه جهاد را گشودند و از خونشان سیلابها برخاست. خونی که توفان انقلاب را در همه جا برپا کرد، تا روزی که خروش آزادی و امواج تظاهرات میلیونی، سراسر ایران را درنوردید و آتشفشان خشم و قهر ملت ایران طومار نظام ستم شاهی را برای همیشه درهم پیچید.

اما افسوس و صدافسوس که روح پلید شیطان، همان خمینی دجال ضدبشر، این

دزد بزرگ قرن، بر فضای انقلاب استیلا یافت و «کلمه» ذبح شد. کلمه اصلی که به قربانگاه رفت کلمه آزادی بود، یعنی همان جان کلام انقلاب؛ آزادی، خجسته آزادی... کلمه بی که شاه و شیخ آن را خوش نمی دارند و از آن مانند جن از بسم الله گریزانند. چنین بود که خمینی با خیل اموات و اوباش سیاسی و انواع میوه چینان و فرصت طلبان و آنهایی که به گواهی مصدق در آزمایش جانبازی، فداکاری و وفاداری به ملت مردود شده و رسماً یا عملاً در برابر حکومت کودتای ۲۸ مرداد سر تسلیم فرود آورده بودند، از راه رسید. اما هنوز از گرد راه نرسیده، چماق برداشت و منطق «یا روسری یا توسری» و «حزب فقط حزب الله» را به کار انداخت. بگذریم که بعداً حتی احزاب دست ساز خود (مانند حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) را هم منحل کرد. بازرگان درباره علت تشکیل حزب جمهوری اسلامی چه خوب گفته بود که «آن چه آنان را به هم نزدیک می ساخت... تصمیم به احراز قدرت و شکست دادن مخالفان اعتقادی و سیاسی به ویژه سازمان مجاهدین خلق بود. مخالفت این جناحها با آن سازمان مولد اختلاف عقیدتی و سیاسی و برخوردهایی بود که در دوران اسارت در زندان شاه به وجود آمده و به وسیله مأمورین ساواک در خارج و داخل زندان دامن زده شده بود» (اعلامیه نهضت آزادی، تیرماه ۱۳۶۶).

و شگفتا که همین خمینی که ۲۵ سال در برابر دیکتاتوری دست نشانده شاه حکم جهاد نمی داد، به سادگی و خیلی زود در برابر مردم کردستان و مردم سراسر ایران و در برابر همه نیروهای طرفدار آزادیهای دموکراتیک و به ویژه مجاهدین، حکم جهاد داد، و در فتاوی رسمی خود، جان، مال و نوامیس آنها را بر آخوندها و پاسدارانش حلال نمود. راستی که خمینی، به مثابه ابن ملجم دوران، بسا فراتر از محمدرضا شاه و محمدعلی شاه، دشمن حریت و انسانیت و در ردیف قاتلان امیر مؤمنان علی(ع) و امام حسین بود. پریپرکننده امید و اعتماد خلق، بلیه بی تاریخی و عقیدتی و میهنی، سربرداشته از عمق قرون و اعصار جاهلیت و ارتجاع، به مثابه آزمایش «بود و نبود» ایران و ایرانی که فقط بایستی رژیمش را در تمامیت آن «نابود» و سرنگون کرد.

شرح جنایتها و خیانتها و سرکوب و چپاول رژیم آخوندی در ۱۷ سال گذشته، در این مختصر نمی گنجد و مثنوی پردرد و حرمان ملت ایران در این روزگار «هفتاد من» می شود که لحظه به لحظه و روز به روز آن با شکنجه و شهادت، جنگ و جدل، فراق و هجران و اندوه و ملال همراه است. به قول اشرف شهید، جهان خبردار نشد

که بر ملت ما چه گذشت. اندوه دل نگویم، الا يك از هزاران:

وضعیت اقتصادی - اجتماعی

درآمد سرانه مردم ایران در روزگار حکومت آخوندی بیش از هشتاد درصد تنزل یافته است. رسانه ها و مقامات رژیم اذعان می کنند که بیش از هشتاد درصد مردم در زیر خط سرخ فقر زندگی می کنند و کمتر از يك دلار در روز درآمد دارند. متجاوز از پانزده میلیون نفر یعنی تقریباً نیمی از جمعیت فعال کشور بیکارند. دو میلیون نفر از گرسنگی رنج می برند. بیش از چهار میلیون نفر مبتلا به سوء تغذیه شدید هستند و سالانه نزدیک به یکصد و پنجاه هزار کودک به همین خاطر می میرند. شمار معتادان نزدیک به سه میلیون نفر است و بیش از دو میلیون زن به خاطر فقر و استیصال به فحشا کشانده شده اند. ۲۵ میلیون نفر فاقد مسکن می باشند.

در روز اول فروردین امسال خبرگزاریها گزارش کردند که قیمت بنزین، نفت سفید و گازوئیل، ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. سپس قیمت اغلب داروها دو برابر شد، قیمت نان ۱۰۰ درصد افزایش یافت و قیمت مواد ضروری اولیه و بهای خدمات حمل و نقل بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ درصد بالا رفت.

در اردیبهشت ماه روزنامه کیهان با يك حساب سرانگشتی هزینه ماهانه يك خانواده ۵ نفره در تهران را برای گذران يك زندگی ساده، یکصد هزار تومان ارزیابی کرد. در حالی که درآمد متوسط کارمندان ماهانه ۲۰ یا حداکثر ۳۰ هزار تومان است. یعنی که درآمد کارمندان، و به طریق اولی، درآمد کارگران و سایر اقشار زحمتکش برای يك پنجم مخارج آنها هم کافی نیست و در سال آینده وضعیت از این هم به مراتب وخیم تر خواهد شد.

روزنامه سلام در روز ۱۶ اسفند ۷۳ نوشته بود که «قیافه های کودکان منطقه جنوب خراسان که چشمهایشان در کاسه سر گود افتاده و شکمشان باد کرده، انسان را به یاد کودکان قحطی زده آفریقایی می اندازد». خبرگزاری رویتر در ۱۹ خرداد ۷۴ خبر داد که «ملایان از فرط تهی بودن خزانه کشور به نفس تنگی افتاده اند» و «بدهیهای سرسام آور و سرمایه گذاری نکردن خارجیان از يك طرف، و کارشکنی ملایان و مقاومت مجلس از طرف دیگر، سیاستهای رفسنجانی را مبنی بر بازگشایی اقتصاد ایران، با شکست روبه رو ساخته است. این وضع رفسنجانی را در بن بستی قرار داده

که نه راه پیش دارد و نه راه پس». رویتر هم چنین خبر داد که «فقط بهره بدهیهای خارجی ایران در سال آینده، ۵ / ۴ میلیارد دلار از درآمدهای ناچیز این کشور را خواهد بلعید». از این پیشتر مقاومت ایران کل بدهیهای خارجی رژیم را حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد کرده بود و مقامات رژیم پیوسته آن را تکذیب می کردند. اما در اواخر خرداد آخوند محتشمی در روزنامه سلام اعلام کرد که «چهل الی پنجاه میلیارد دلار بدهی» داریم.

در همان ماه خرداد، گزارشگر اعزامی رویتر از تهران گزارش کرد که «دیپلوماتها و اهالی تهران می گویند نظام سیاسی به رهبری ملاها... عمیقاً دچار انشعاب و منفور» شده است و «به نظر می رسد انقلاب خمینی در خطر است». يك بانكدار برجسته به او گفته بود که «مسائل ایران سیاسی هستند». يك دیپلمات بلندپایه تأکید کرده بود که «سیستم متلاشی و خرد شده است و راه حلهای موجود برای شکستن این بن بست کارایی ندارند» (۱۹ خرداد ۷۴).

در تیرماه، مؤسسه پژوهشهای استراتژیک لندن اعلام کرد که «حکومت اسلامی ایران در آستانه يك بحران عظیم سیاسی و اقتصادی قرار دارد که موجودیت رژیم را به طور جدی تهدید می کند».

در اواخر تیر، رادیو فرانسه به نقل از کارشناسان مقیم تهران گزارش کرد که «آرامش نسبی کنونی در عرصه قیمتها یا بازار ارز دیری نخواهد پایید و علامتهای انفجاری که از فعل و انفعالات درونی يك اقتصاد به شدت بحرانی سرچشمه می گیرند، دیریا زود خود را نشان خواهند داد».

در اواخر مهرماه، نایب رئیس بانك جهانی در يك کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که «ایران به لحاظ اقتصادی در شرایط سختی قرار دارد. رفرمهای اوایل دهه ۹۰ کنار گذاشته شده اند». وی ضمن ابراز نگرانی صندوق بین المللی پول نسبت به وضع ایران گفت «یکی از عقبگردها در رفرمهای اقتصادی، بازگشت از رفرم نرخ ارزی است» (رویترا، ۷۴ مهر ۲۶).

در آبان ماه، قیمت هر عدد تخم مرغ به ۱۷ تومان رسید، سیب زمینی کیلویی ۱۲۰ تومان شد. روزنامه سلام گزارش کرد که در بین مردم «کلیه فروشی زیاد شده است» (۱۶ آبان ۷۴). امام جمعه کرمانشاه در نماز جمعه گفت «دولت هم محور بحثش سیب زمینی است... چیزهایی که مال يك قشر محروم جامعه است، حالا برنج نخورد، نخورد ولی...» (۱۶ دی ۷۴).

در دیمه نزدیک بود که چهار برابر شدن بهای برخی انواع نان موجب انفجار خشم عمومی گردد که مدیرعامل سازمان غله طی يك عقب نشینی اعلام کرد «چهار برابر شدن بهای نان بربری يك طرح آرمایشی بود و از امروز به دستور وزیر بازرگانی متوقف شد» (۲۶ دی ۷۴).

چند روز پیش، رفسنجانی که در وقاحت و وارونه گویی سرآمد اقران است، در مراسم آغاز نمایشهای رژیم برای «دهه فجر»، ادعا کرد «آزادترین مردم دنیا امروز در زیر آسمان ایران اسلامی زندگی می کنند... در هیچ نقطه یی از دنیا، مثل ایران، قرآن و احکام نورانی اسلام حاکمیت ندارد و هر کس ادعا کند دروغ گفته است... امروز افتخار می کنیم که کشورمان با سرعت اعجاب انگیزی در جهت سازندگی پیش می رود و در کمال امنیت و ثبات به اقتصادی نیرومند دست یافته است و به سوی ایجاد تمدن عظیم اسلامی حرکت می کند...» (رادیو رژیم، ۱۲ بهمن ۷۴).

شباهت کلمه «تمدن عظیم» شیخ علی اکبر رفسنجانی با «تمدن بزرگ»ی که شاه از آن دم می زد و جوابش را در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ از مردم ایران گرفت، از سرنوشت مشابهی خبر می دهد که حکومت آخوندی گریزی از آن ندارد. اصرار رفسنجانی به تکرار دروغهایی مانند «مشکل ارزانی»، «سرعت اعجاب انگیز سازندگی»، «کمال امنیت و ثبات» و «اقتصاد نیرومند»، که او را مضحکه عالم کرده است، بازتاب وحشت از همین سرنوشت محتوم است. اما توسل به این دروغ و دغلا دیگر هیچ کس را نمی فریبد.

امسال، ناظران اوضاع ایران حتی منتظر شنیدن این گزاره گوییهای آخوندی نشدند. يك روز قبل از بیان چنین ادعاهایی از سوی رفسنجانی، خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش داد: «رهبان (رژیم) ایران، مانند هر سال، در تمجید انقلاب بر هم پیشی می گیرند. به طور مشخص رفسنجانی می گوید این "بزرگترین حادثه تاریخ جهان به شمار می رود". حالا پس از گذشت ۱۷ سال، اصلی ترین کار انقلاب (بخوانید رژیم آخوندها) این است که "می خواهد به دنیا نشان دهد که دین می تواند يك کشور را اداره کند"... هفدهمین سالگرد در زمانی برگزار می شود که بحران اقتصادی - که از سه سال پیش با شدت و به طور بی وقفه جریان دارد - فضای سنگینی را حاکم کرده و باعث نارضایتی رشدیابنده طبقه متوسط و مردمی که پایگاه سیاسی رژیم را تشکیل می دهند، شده است. رفسنجانی، مثل سالهای گذشته، اطمینان داد که بحران به زودی تمام می شود، اما خوشبینی او هرگز به نظر قانع کننده نیامد. خلاصه

حرفهای يك مادر سرخورده آموزگار چنین است: "همیشه این حرف تکراری رهبران را می شنویم که به ما می گویند همه چیز خوب است، انگار در سوییس زندگی می کنیم، ولی همه می دانند که مشکلات هر ماه بد تر از ماه قبل می شود" (خبرگزاری فرانسه، ۱۱ بهمن ۷۴).

درحالی که گرانی سرسام آور روزگار مردم ایران را سیاه کرده است، به خاطر وخامت شدید وضع اقتصادی کشور، چشم اندازهای باز هم تیره تری در پیش است. ماه گذشته، خبرگزاری فرانسه در گزارشی راجع به وضع اقتصادی ایران نوشت: «اقتصاد ایران با يك تلاطم دیگر روبه روست... قیمت بسیاری از مواد غذایی در ماه دسامبر ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده است... وزیر کشاورزی اعتراف کرد که افزایش قیمت برنج، يك غذای پرمصرف ایرانیان، "دیگر برای مردم قابل تحمل نیست". به نوشته روزنامه اخبار، بانک مرکزی ایران ارزیابی کرد که طی ۹ ماه اول سال ایرانی (سال ۷۴) تورم ۶۴ درصد بوده است اما بسیاری از متخصصان ایرانی و خارجی ارزیابی می کنند که این رقم کمتر از رقم واقعی است و معتقدند که میزان تورم در سال جاری از صد درصد هم بیشتر خواهد شد. رئیس کمیسیون اداری مجلس این برآورد بدبینانه را مورد تأیید قرار داد و ارزیابی نمود که "قدرت خرید حقوق بگیران در سال آینده نصف خواهد شد" وی هم چنین تأکید کرد که "تورم سال آینده به نظر او بیش از ۴ برابر تورم پیش بینی شده در برنامه دوم توسعه خواهد بود" (خبرگزاری فرانسه، ۲۷ دی ۷۴).

خبرگزاری فرانسه در ادامه همین گزارش به «افت شدید تولید صنعتی» و بدهیهای خارجی رژیم اشاره می کند و نتیجه می گیرد که «براساس آمار غیرعلنی که اخیراً از سوی بانک مرکزی در اختیار متخصصان خارجی قرار گرفت، بحران صنعتی موجب کاهش جدیدی در رشد اقتصادی شده است. رشد اقتصادی ایران در سال ۱۹۹۵ میلادی کمتر از ۲ درصد، در سال ۹۴، ۵ / ۴ درصد و در سال ۹۱، ۱۲ درصد بوده است. مقامهای پولی ایران هیچ گونه احتمال از سرگیری رشد اقتصادی را در سال ۱۹۹۶ در چشم انداز نمی بینند. سال ۱۹۹۶ يك سال تعیین کننده برای اقتصاد ایران است، زیرا باید بخش عمده بدهیهای به تعویق انداخته شده خود را که دو سال پیش با وام دهندگان خارجی بر سر آن توافق کرده است، بپردازد. يك متخصص اروپایی ارزیابی می کند که سالهای ۹۶ و ۹۷ سخت ترین سالهای ایران به لحاظ مالی خواهد بود. این کشور باید ۳ تا ۴ میلیارد دلار بیش از سال ۱۹۹۵ برای بدهیهایش

بپردازد، درحالی که صادرات نفتی در بهترین حالت خود از سال ۹۵ بیشتر نخواهد بود و صادرات غیرنفتی نیز به علت سیاست تک نرخه کردن ارز با سقوط آزاد مواجه است» (همان جا).

درباره «سقوط آزاد» صادرات غیرنفتی که در گزارش فوق به آن اشاره شده است، کافی است به وضع اسفبار صادرات فرش ایران اشاره کنم که در سال ۷۴ بر اثر سیاستهای ارزی رژیم به یک دهم کاهش یافت و فرش ایران بازار خارجی خود را عملاً از دست داد. عدلهای فرش که برای صادرات بسته بندی شده بودند، برای این که در بازار داخلی به فروش برسند، باز شدند و بسیاری از بازرگانان ورشکسته شدند. سایر اقلام صادرات غیرنفتی هم وضع بهتری نداشتند. این امر تنها بخشی از عوارض سیاست ارزی رژیم بود که برای مقابله با نوسانات شدید ارزی و سقوط آزاد نرخ ریال تحمیل گردید. اما در واقع امر، به قول یک دیپلمات عالیرتبه غربی، «آخرین میخ بر تابوت رفرم اقتصادی» مورد ادعای رژیم بود (رویتر، ۱۸ خرداد ۷۴). این است معنای «اقتصاد نیرومند» و «سرعت اعجاب انگیز سازندگی» در نظام آخوندی.

البته روزنامه های رژیم نمونه های گویای دیگری هم از این «سازندگی اعجاب انگیز»، ارائه می دهند:

- در ۳۰ مهرماه گذشته، رویتر به نقل از روزنامه اطلاعات گزارش داد که «یک معلم ایرانی زن و دو فرزندش را کشت و زمانی که می خواست فرزند سومش را بکشد همسایگان جلو او را گرفتند. معلم ۴۲ ساله... همسر ۳۸ ساله و دختر ۱۴ ساله اش را کشت و سپس پسر ۱۱ ساله اش را خفه کرد. گزارش پلیس می گوید همسایگان جلو او را در خانه اش در شرق تهران گرفتند تا نتواند پسر ۹ ساله اش را هم بکشد».

- خبرگزاری چین در ۱۰ آبان از قول قائم مقام رئیس ستاد مبارزه با مواد مخدر گزارش داد «امروز یک مقام دولتی در تهران اعلام کرد که ایران از سال ۱۹۸۸ بیش از چهار هزار قاچاقچی مواد مخدر را اعدام کرده است».

- در ۲۳ آبان، روزنامه سلام خبر داد که در شهرک البرز شمیران «دو نفر متأهل به دلیل فشارهای اقتصادی خود را در خانه هایشان دار زدند».

- در ۱۰ دیماه، خبرگزاری فرانسه به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی گزارش داد که نیروی انتظامی رژیم فقط در کرمانشاه «حدود ۳۰ شبکه فحشا را از بین برده و دهها نفر را دستگیر» کرده است. فکرش را بکنید فقط ۳۰ شبکه در کرمانشاه...

آموزش و پرورش

زیاد نگران نباشید، چون آخوندها به فکر حفظ دستاوردهای این همه «سازندگی اعجاب انگیز» هستند:

در روز ۷ آبان، رادیو رژیم خبر داد که رفسنجانی در دیدار با دانش آموزان بسیجی «از وجود بیش از ۲ میلیون دانش آموز بسیجی به عنوان سرمایه یی با ارزش و مطمئن برای مصونیت آینده کشور و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی نام برد». در این دیدار پاسدار افشار، فرمانده نیروی مقاومت بسیج، گفت «تا پایان سال تحصیلی گذشته واحدهای پیشگامان و پویندگان بسیج دانش آموزی در ۱۸,۰۰۰ مدرسه پسرانه و دخترانه راه اندازی شده» و وزیر آموزش و پرورش رژیم «در گردهمایی سراسری فرماندهان بسیج اداره های این وزارتخانه» اعلام کرد که «در حال حاضر ۴۰۰ پایگاه فعال بسیجی در اداره های آموزش و پرورش مناطق سراسر کشور فعالیت دارند» (ابرار، ۲۵ آبان ۷۴).

در ۱۰ آبان، خامنه ای در دیدار با جمعی از دانشجویان و دانش آموزان گفت «یک عده یی از آن طرف می آیند دین را با تفسیر مارکسیستی تفسیر می کنند» و «آن گروه منافق» را مثال زد «که ظاهرشان اسلامی بود باطنشان مارکسیستی» و افزود «وقتی دین مفسر رسمی نداشته باشد، متصدی و متولی رسمی نداشته باشد کار به این جا می رسد. یک عده یی می آیند دین را تطبیق می کنند با تفکر مارکسیستی. یک عده یی دین را تطبیق می کنند با افکار دموکراسی غربی، سرمایه داری غربی...»

در ۱۲ آذرماه، رادیو رژیم خبر داد که «کلیات طرح تشکیل و توسعه بسیج دانش آموزی در جلسه علنی امروز مجلس شورای اسلامی تصویب شد. براساس این طرح واحدهای پویندگان و پیشگامان بسیج دانش آموزی به وسیله نیروی مقاومت بسیج سپاه با همکاری وزارت آموزش و پرورش در مدارس راهنمایی و متوسطه تشکیل خواهد شد».

از این پیشتر در آغاز سال تحصیلی جاری، رئیس جمهور برگزیده مقاومت «بیش از ۲۰ میلیون دانش آموز، دانشجو، معلم، فرهنگی و دانشگاهی» را مخاطب قرار داده و با تقدیر از حرکت‌های اعتراضی و فعالیتهای تبلیغی و خبررسانی آنان، «گسترش حرکت‌های اعتراضی و بردن پیام مقاومت و امید به میان مردم» را همراه

با «برپایی جشنهای مهرگان» خواستار شده بود. آن گاه ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور فعالیتهای گسترده یی را در این زمینه در دستور گذاشت و در اوایل آبان گزارش فعالیتهای نیروهای مقاومت در بیش از ۶۰ شهر کشور را در حمایت از مقاومت ایران و رئیس جمهور برگزیده آن منتشر کرد.

یک هفته بعد امام جمعه قم اعلام کرد «اینها با انواع و اقسام کارها و حتی مخفی از چشم ما و مسئولان ما دارند کارهای خودشان را انجام می دهند. شدیداً. من اطلاع دارم. من از وضع جوانان و مدارس اطلاع دارم. این یک خطر جدی است. پدران، مادران، معلمان، فرهنگیان، این یک خطر جدی است. باید خیلی جدی تر به این بیندیشیم... می برند اینها را. اینها عزیزان مثل گل ما را می برند. آن وقت غبطه می خوریم و ناراحت می شویم» (آخوند امینی، ۱۳ آبان ۷۴).

در ۱۲ آبان، خبرگزاری رسمی رژیم از کشف «شبهه های جاسوسی و ترور» خبر داد که «اعضای آنها که توسط ضدانقلابیون به داخل ایران نفوذ داده شده بودند، دستگیر» شدند. مقام وزارت اطلاعات رژیم هم چنین گفت که «۷ بسته حاوی انتشارات و مجلات تبلیغاتی مربوط به سازمان مجاهدین» را به دست آورده اند (خبرگزاری فرانسه ۱۲ آبان ۷۴ و الحیات ۱۳ آبان ۷۴).

و پس از آن بود که وزیر آموزش و پرورش رژیم به صحنه آمد و گردهمایی سراسری فرماندهان بسیج... برگزار گردید و طرح توسعه بسیج دانش آموزی با کمک سپاه در مجلس رژیم به تصویب رسید.

هم چنین در آبان ماه از سوی رئیس کمیسیون فرهنگ و هنر مجلس ارتجاع اعلام شد که ده میلیارد تومان بودجه مقابله با «تهاجم فرهنگی» در نظر گرفته شده است.

صنایع و شرکتهای

وضع کارخانه ها و صنایع ایران بسیار وخیم است و در حال حاضر با حدود ۲۰ درصد ظرفیت تولیدیشان کار می کنند.

در ابتدای سال جاری، معاون وزیر صنایع رژیم از ۲۰۰۰ طرح نیمه تمام صنعتی در کشور صحبت کرد و رئیس انجمن فرسایش ایران خسارتهای وارده به بخشهای مختلف صنعت را به خاطر فقدان سیستم آموزشی و دانش فنی ۶۸ میلیارد ریال

برآورد نمود. يك استاد دانشگاه هم گفت که ۶۵ درصد کمبود تولید برق کشور به خاطر فرسایش است.

در ۱۳ اردیبهشت، وزیر صنایع رژیم سهم صنعت را در برنامه اول ۵ / ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی دانست که در برنامه دوم به ۵ / ۱۶ درصد افزایش یافته است. وی افزود که این رقم بسیار پایین است و این نسبت «در کشورهای در حال توسعه بین ۲۰ تا ۳۰ درصد است». یعنی که وضع صنایع در ایران بدتر از بسیاری کشورهای توسعه نیافته جهان سوم می باشد.

نمونه دیگر مربوط به تولیدات کارخانه تراکتورسازی تبریز است که تولید آن ۵ / ۹۷ درصد کاهش یافته است. ظرفیت تولیدی این کارخانه در سال ۲۰۰۰ تراکتور است اما سالانه فقط ۵۲۰ تراکتور آماده تحویل می کند.

در ۱۱ خرداد، رویتر گزارش داد که «مشکلات مالی، شروع تولید ۱۶ کارخانه سیمان ایران را (که قرار بود تا پایان سال ۷۴ گشایش یابند) به مدت یکسال عقب انداخته است».

کمیسیون صنایع شورای ملی مقاومت که وضع عمومی توسعه صنعتی کشور را در ۷مبحث مورد بررسی قرار داده، بر آن است که «صنایع کشور روزبه روز فرسوده تر و غیرقابل استفاده تر شده و در نتیجه تولید روزبه روز مضمحل می شود. اقلام سرمایه گذاری شده نیز به صنایعی اختصاص دارد که هدفش نه توسعه اقتصادی کشور بلکه حفظ حکومت آخوندی است. يك نمونه آن سرمایه گذاری کلان رژیم برای نیروگاه اتمی بوشهر به قصد دستیابی به سلاح اتمی است که روزنامه ایران (متعلق به خود رژیم) در ۱۹ آذر ۷۴ تحت عنوان «گرانترین ویرانه صنعتی در بوشهر "آباد" می شود» درباره آن نوشت: «طرفهای قرارداد که بابت اجرای این طرح ۱۳ میلیارد دلار به قیمت روز دریافت کرده بودند، دلیل عدم تکمیل نیروگاه بوشهر را احتمال "استفاده دوگانه" از آن عنوان کردند».

کمیسیون صنایع شورا ادامه می دهد «این خبر واقعاً تکان دهنده است زیرا برای ساختن يك نیروگاه گازی - بخاری (سیکل ترکیبی) با همین ظرفیت نیروگاه اتمی بوشهر، با بهترین تکنولوژی (مثلاً زیمنس آلمان)، حداکثر ۵ / ۱ میلیارد دلار باید پرداخت. این رقم کجا و ۱۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری بیهوده برای يك پروژه ماجراجویانه با عوارض غیرقابل پیش بینی زیست محیطی، کجا؟»

کمیسیون هم چنین با اشاره به رشد منفی تولید ناخالص داخلی و مقایسه نرخ

رشد سرمایه گذاری صنعتی که از ۹ / ۲۷ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۳ / ۱۲ درصد در دوره برنامه پنجساله اول (منتهی به سال ۷۲) تنزل یافته، به این نتیجه می رسد که «این اقتصاد در حال اضمحلال و تولید آن در حال پوک شدن است» و توجه می دهد که نقدینگی بخش خصوصی از ۱ / ۲ هزار میلیارد ریال در سال ۵۶ به ۶۵ هزار میلیارد ریال (یعنی بیش از ۳۰ برابر) افزایش یافته است که هم مبین تورم وحشتناک و انتشار اسکناس بدون پشتوانه در ابعاد نجومی و هم حاکی از تمرکز این نقدینگی در دست باندهای غارتگر وابسته به سردمداران رژیم است. این جاست که باید گفت اگر اقتصاد و صنایع و کشاورزی ما از دولت سر آخوندها نابود شده، اما جیب خود آنها حقیقتاً توسعه «اعجاب انگیز» یافته است!

بگذریم که درآمد نفت ایران را هم آخوندها یا بالا کشیده اند یا صرف وارد کردن اسلحه و کالاهای غیرسرمایه یی کرده اند. ضمناً بخش عمده بودجه کل کشور صرف کارخانه ها و شرکتهای دولتی می شود که عملاً در رژیم آخوندی وسیله یی برای اختلاس و دزدی هستند و در زمان خمینی رشد قارچ گونه یی کرده اند.

موضوع فروش و خصوصی سازی کارخانه ها و شرکتهای دولتی نیز مزید بر علت گرانیها و هم چنین باعث حرام خوریها و تباهکاریهای کشف حکومت آخوندی است که فشار آن را به طور مضاعف مردم بایستی تحمل نمایند. بر سر تعداد و نوع مالکیت این شرکتهای هنوز هیچ آمار دقیقی ارائه نمی دهند و عمد دارند که آمار ندهند. کمیسیون صنایع شورای ملی مقاومت تاکنون بیش از ۱۴۳۰ واحد از این شرکتهای را ثبت کرده است و با پایان تحقیقات در این مورد يك بیلان کلی از وضع این شرکتهای ارائه خواهد داد.

دزدیهای افسانه یی

و مسأله تحریم

به جرأت می توان گفت که آخوندها هم چنان که در اعدام و شکنجه و سرکوب و فریبکاری، رکوردهای جدیدی در دنیای معاصر بر جا گذاشته اند، در دزدی و چپاول و غارت و بالا کشیدن اموال عمومی و درآمدهای ملی نیز از مرزهای «افسانه یی» درگذشته اند:

روزنامه حکومتی کیهان در روز ۱۰ فروردین ۷۴ نوشت که شماری از مقامات

حکومت که با سیاستهای ارزی در ارتباط هستند به خاطر اطلاع قبلی از افزایش نرخها قبل از اعلام رسمی آن به ثروت هنگفت دست یافته و سود «سرشار و افسانه‌یی» برده اند.

مدیر پتروشیمی یکی از شهرستانها فقط در جریان یک معامله خارجی یک میلیون دلار حق العمل دریافت کرده است (همان جا). حال اگر از مدیر یک شهرستان تا مدیرکل، معاون وزیر، وزیر، رؤسای قوا، رئیس جمهور و رهبری رژیم ولایت فقیه، مرحله به مرحله بالا برویم و در هر مرحله هم افزایش اعداد و ارقام را در نظر بگیریم مفهوم دزدیهای «افسانه‌یی» روشنتر خواهد شد. برای نمونه کافی است به خانواده رفیق دوست برسیم و فقط در یک فقره، با یک دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی مواجه شویم. حاج محسن رفیق دوست که عوامل رژیم وی را به طور خصوصی «وزیر اقتصاد و بازرگانی رهبری» لقب داده اند در بالای این موضوع قرار داشت و وقتی که موضوع افشا شد، خامنه ای که یار غار و همدست قدیمی اوست به میدان آمد و با تجدید انتصابش در رأس «بنیاد مستضعفان» (بنیاد پهلوی سابق) او و برادرش را دربرد و بر روی دزدیهای کلان آنها در بنیاد مستضعفان که قدرتمندترین بنیاد اقتصادی کشور است، سرپوش گذاشت. آخوند طبسی، نایب التولیه آستان قدس رضوی، یکی دیگر از شرکای قدیمی خامنه ای است که از قهارترین دزدان روزگار می باشد و به هیچ کس هم درباره داراییها و درآمدهای آستان قدس و اوقاف مربوط به حرم امام رضا حساب پس نمی دهد. حاجی رفیق دوست همراه با آخوند طبسی و سیدعلی خامنه ای و عسکراولادی و لاجوردی (جلاد اوین) و رفسنجانی، دست در دست سایر سرکردگان رژیم آخوندی و گردانندگان بنیادها و بانکها و صندوقهای مختلف مانند «بنیاد نبوت» و «بانک تجارت» و «صندوق قرض الحسنه کوثر» و صدها و هزاران بانک و صندوق و مؤسسه و شرکت دیگر، به راستی بر یک مافیای غول آسای اقتصادی حکمروایی می کنند.

در ابتدای اردیبهشت یک هفته نامه رژیم نوشت «حقیقت این است که آقای رئیس جمهور (رفسنجانی) از موقعی که مصدر کار شده اند، مشکل بیکاری، مسکن، کار و سایر مشکلات حداقل نزدیکان خود را برطرف کرده اند و هم اکنون همه برادران و فرزندان و اقوام ایشان سر کار هستند و بحمدالله هیچ کم و کسری ندارند.» (ملون)

منابع خارجی گزارش می دهند که سران دولت پول زیادی از «کمسیون»های

پرداخت شده توسط کنسرسیون ایتالیایی - ژاپنی (پیمانکار مجتمع پتروشیمی اراک و پالایشگاه نفت بندرعباس و...) به جیب زده اند.

۱۶۹ میلیون دلار اختلاس در بانک سپه، ۱۰۰ میلیون تومان اختلاس در بانک ملی آبادان، یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان اختلاس در شهرداری خرمشهر، ۱۵ میلیون دلار حق العمل مدیرعامل سابق شرکت دخانیات در معامله با شرکتهای خارجی، ۳۰۰ میلیون تومان سوءاستفاده در اداره کل غله اصفهان، ۷ میلیارد تومان دزدی از بودجه شرکت ملی گاز، ۴۲۰ میلیون تومان اختلاس در تعاونی مسکن آموزش و پرورش تهران، یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون تومان اختلاس در یکی از دواير بانک ملی، ۱۷۷ میلیون تومان اختلاس در مس سرچشمه، ۱۵۷ میلیون تومان دزدی در بانک ملت، یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان اختلاس دیگر در بانک سپه و صدها و هزاران فقره دزدی و کلاهبرداری و اختلاس دیگر در سازمانها و مؤسسات تحت حاکمیت رژیم آخوندی از قبیل ستادهای بازسازی و کمیته های امداد و جهاد سازندگی و تبلیغات اسلامی و غیره، روش جاری حکومت آخوندی و بوروکراسی ولایت فقیه است که «علماء و تجار محترم و پاسداران نظام»، هم در بخش عمومی و هم در بخش خصوصی، به طور مشترک از آن سود می برند.

در ابتدای سال ۶۰ همین آقای عزت سحابی، عضو شورای انقلاب خمینی و سرپرست وقت سازمان برنامه، که اکنون در مقام یکی از پاسداران سیاسی رژیم ولایت با تحریم بین المللی این رژیم مخالفت می ورزد، افشا نمود که «بخش خصوصی» طی سال ۵۹، ۱۱ میلیارد دلار اعتبار گرفته و بخش تجارت «چیزی در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال (بیش از ۱۳ میلیارد دلار به نرخ روز)... سود برده است». وی در همان جا افزود که «در بخش تجارت، به خود بنده گفتند سودی که در این دو ساله بخش تجارت برده است، در تاریخ ایران نظیر نداشته است» («مجاهد»، ۲۷ فروردین ۶۰). و تازه این هنوز وقتی بود که در اوایل جنگ ایران و عراق بودیم.

دو ماه و نیم پس از آتش بس (در مهر ۶۷) نیز همین آقای عزت سحابی که اکنون تحریم بین المللی و سرنگونی رژیم ملایان را به زیان ایران و دارای خطر موهوم «تجزیه» می داند، اعلام کرد که یک رقم ۱۰۰ میلیارد دلاری از درآمد نفت «معلوم نیست چی شده» یعنی که آخوندها و شرکایشان آن را بالا کشیده اند! راستی چه کسی بود که در جریان جنگ ضدمیهنی - که رفسنجانی می گوید

یکهزار میلیارد دلار به مردم ایران خسارت زد - «فتوحات پاسداران اسلام در فاو و سلیمانیه» را به «امام امت و رهبر انقلاب اسلامی» تبریک می گفت؟ و چه کسانی بودند که در هم شکستن طلسم جنگ ضدمیهنی توسط مقاومت ایران و صدور بیانیه صلح بین ما و دولت عراق را «خیانت» و «در حکم ستون پنجم» و «همکاری با دشمن» توصیف می نمودند؟

بگذریم که اکنون پس از گذشت ۱۷ سال از حاکمیت رژیم خمینی، به تحقیق می توان گفت که در مجموع ۳۰۰ میلیارد دلار را سردمداران رژیم از کیسه ملت به حلقوم خود ریخته اند. یعنی تقریباً دو برابر عایدات صد ساله نفت از ابتدای بهره برداری تا انقلاب ضدسلطنتی. و این توده مردم زحمتکش ایران هستند که ده بار فقیرتر شده اند. پس آیا باز هم دوست دارید که شرکتهای آمریکایی مانند سال ۹۴ روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت از رژیم بخرند و حدود ۴ میلیارد دلار عاید آخوندها و پاسدارانشان سازند؟ پولی که اساساً توسط آخوندها دزدیده می شود یا صرف سرکوب و خرید سلاح می گردد. نکند که دوست دارید آمریکا مانند سال ۹۴ آن چنان که واشینگتن تایمز در ۷ اسفند ۷۳ نوشت «بدون سر و صدا تبدیل به بزرگترین شریک تجاری» رژیم حاکم بر ایران گردد؟ مگر وزیر خارجه آمریکا در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در اوایل مهرماه همین امسال نگفت که «هر دلاری که به کشورهایمانند ایران داده می شود، به آنها کمک می کند تا گلوله، تفنگ یا بمب بخرند». حالا فکرش را بکنید که اگر تحریم اقتصادی رژیم آخوندی محقق نمی شد و اگر پافشاری چهارده ساله مقاومت ایران برای تحریم نبود، رژیم در چه وضعیتی قرار داشت. در نیمه اسفند سال گذشته رژیم در حالی که تلاش می کرد کمپانی کونوکو را که از بزرگترین شرکتهای نفتی آمریکاست، یک شرکت هلندی جلوه بدهد، می خواست با آن یک قرارداد ۱۲ میلیارد و ۷۵۰ میلیون دلاری برای اکتشاف نفت و بهره برداری از دو حوزه بزرگ نفتی و هم چنین صادر کردن گاز چهار حوزه نفتی، منعقد سازد. ولی تحریم، بساط رژیم را در هم ریخت و آن را از یک چنین عایدات عظیمی، محروم ساخت. پس تعجبی ندارد که آخوندها نسبت به مقاومت ایران و اقدامات بین المللی آن در راستای تحریم، دستخوش جنون شوند و در منتهای غیظ و غضب، وزارت اطلاعات رژیم و عوامل آن را در اروپا و آمریکا با بودجه کلان علیه تنها جایگزین دموکراتیک (شورا) و بالخصوص علیه مجاهدین، به بالاترین درجه، بسیج نمایند و با به خدمت گرفتن رسانه های بقایای ساواک شاه (از قبیل نیمرود و رادیو

۲۴ساعته) در تمام شبانه روز حقد و کین و سوزش درمان ناپذیر خود را نسبت به مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران به تماشا بگذارند. و خوشا مقاومت و جایگزین توانمندی که این چنین فغان و فریاد «اعجاب انگیز» حکومت آخوندی و ارگانهای سرکوبگر اطلاعاتی آن را در سراسر جهان به آسمان رسانده است. گویا که عمامه آخوندهای دژخیم دور گردنشان حلقه شده و پیوسته تنگتر می شود که این چنین کف بر دهان آورده و یقه درانی می کنند و بیهوده بر سر و روی خود می کوبند. یکبار خودشان گفته بودند که «داریم در روغن خودمان سرخ می شویم»!

جنگ و تحریم

حال بگذارید نهضت آزادی، به دبیرکلی ابراهیم یزدی، و دیگر پاسداران سیاسی رژیم، تحریم اقتصادی رژیم آخوندی را «تهدیدی متوجه تمامیت ارضی ایران» بخوانند و پشت بند آن چنین اظهار لویه فرمایند که «ایرانیان عمیقاً میهن دوست هستند و همان طور که در برابر عراق نشان دادند، در مقابل هر گونه توطئه بیگانه علیه تمامیت ارضی کشور خواهند ایستاد» و «در ایران، مقاومت در برابر تهدید خارجی بر نارضایی از حکومت می چربد» (اطلاعیه نهضت آزادی ۱۲ اردیبهشت).

به نظر می رسد که ملا- مستر ابراهیم یزدی، نخستین پیشکار و بنیانگذار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فردای انقلاب ضدسلطنتی، دست اندرکار معامله «کلت و کیک» در قضایای ایران گیت و مذاکره با مک فارلن (به نوشته سونسکاداگ بلاد، ۱۵ آذر ۶۵) و کسی که نیویورک تایمز درباره او می نویسد «حکومت، یزدی را تا آن حد بی خطر می داند که در واقع وزارت ارشاد ترتیب دیدار افراد با یزدی را می دهد»؛ حواسشان نیست و شاید هم به عمد یادشان رفته است که سران درجه اول رژیم مثل خامنه ای و رفسنجانی و موسوی اردبیلی در فردای «زهرخوردن» و «آتش بس تحمیلی» در آن جنگ ضدمیهنی، یک به یک خود را کنار کشیدند، هر کدام به زبانی از رسواییهای جنگ طلبی اظهار ندامت کردند و تقصیر ادامه آن را به گردن خمینی انداختند. یعنی که هر کدام حرفشان این بود که «من نبودم...» آخر چه کسی می توانست دیگر از جنگی با سه میلیون کشته و معلول و مجروح و چند میلیون آواره و پنجاه شهر منهدم شده و بیش از هزار میلیارد دلار خسارت، دفاع کند؟

به همین دلیل بود که خامنه ای در مقام رئیس جمهور رژیم خودش را کنار

کشید. موسوی اردبیلی گفت «من جزء آنهایی هستم که معتقدند ای کاش ما جنگ را در فتح خرمشهر متوقف می کردیم... هنوز خودمحموریها نمی گذارد ما خود را ببینیم و اشتباهات را متوجه شویم» (اطلاعات، ۱۹ بهمن ۶۷).

رفسنجانی هم که جانشین فرمانده کل قوای رژیم بود گفت که باید «تلاش بیشتری می کردیم که جنگ آغاز نشود. کل جمع بندی این است که شاید ما با تجربه امروزی می توانستیم از بروز جنگ جلوگیری کنیم. ما امکاناتی را که صرف جنگ کردیم اگر صرف سرمایه گذاریهای زیربنایی اقتصادی می کردیم، شاید الان بسیاری وابستگیها از بین رفته بود» (اطلاعات، ۱۸ بهمن ۶۷).

آقای منتظری، جانشین وقت خمینی، که از جریان اعدام مهدی هاشمی زخم خورده و جریحه دار بود، روی دست همه بلند شد و حرف را ساده تر و روشن تر بیان کرد و گفت «باید حساب کنیم در ظرف این ده سال که جنگ را به ما تحمیل کردند، آیا جنگ را خوب طی کردیم... چقدر نیرو از ایران و از دست ما رفت و چقدر جوانهایی را از دست دادیم که هر کدام يك دنیا ارزش داشتند و چه شهرهایی خراب شد. باید اینها بررسی شود و ببینیم اگر اشتباهی کرده ایم، اینها توبه دارد، اقلأً متنبه شویم که بعداً تکرار نکنیم... چه اشکال دارد که مسئول بیاید بگوید که من اشتباه کرده ام. ما در جنگ خیلی اشتباه کردیم...» (سخنرانی ۲۲ بهمن ۶۷) همین حرفها بود که کاسه صبر خمینی را لبریز کرد و از این رو به ناگهان، کتاب سلمان رشدی را، که خیلی وقت قبل منتشر شده و مسائلی نیز در کشورهایمانند پاکستان برانگیخته بود، به یاد آورد و آن را علم نمود و بنای توپ و تشر و تیغ کشی گذاشت و گفت «هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم» و «ما در جنگ ریشه های پربار انقلاب اسلامیمان را محکم کردیم» و «ما در جنگ برای يك لحظه هم نادم و پشیمان نیستیم».

حال با این اوصاف، معلوم نیست که چرا ابراهیم یزدی در وانفسای تحریم اقتصادی رژیم، به بازخوانی خاطرات رسوایی آور جنگیش پرداخته و کاسه از آش داغ تر هم شده است! وانگهی مگر نهضت آزادی در نامه سرگشاده شهریور ۶۵ خود خطاب به خمینی ننوشته بود که «آن طور که شنیده می شود و شهرت دارد و برای بسیاری از آقایان متصدیان، مقامات مسئول، معتمدین و نزدیکان جنابعالی که عواقب هولناک و خانمان برانداز تداوم جنگ، لااقل بیهوده و زیان بخش بودن آن، برایشان روشن گردیده است؛ مراجعات مکرری با ترس و تردید به حضور رهبری

انقلاب کرده اند ولی همگی با جواب منفی و سکوت و تندی روبه رو شده اند. شنیده ایم به مسئولین رده بالا فرموده اید اگر خسته شده اید زمین بگذارید، دیگران را مأمور خواهم کرد...»

پس بهتر است که آقای ابراهیم یزدی در برابر تحریم بین المللی رژیم آخوندی، این چنین حقیرانه از کیسه «میهن دوستی عمیق» ایرانیان چک بی محل جنگی نکشد! به خصوص وقتی که سیداحمد (خمینی) نیز قبل از مرگ در يك مصاحبه منتشر نشده (که در ۱۴ فروردین گذشته در جمهوری اسلامی منتشر شد) صحنه آن جنگ ضدمیهنی را آن قدر مفتضح و آبروباخته یافت که با نعل و ارونه زدن به يك فقره دفاع «جانانه» از پدرش مبادرت نمود و در کمال وقاحت، تقصیر ادامه جنگ را از پدرش سلب و به گردن دیگر سران رژیم (یعنی خامنه ای و رفسنجانی و اردبیلی) انداخت.

احمد خمینی گفت که بعد از آزاد شدن خرمشهر، خمینی معتقد بوده است که «الان که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده، بهترین موقع برای پایان جنگ است» اما «مسئولان جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم» لکن «امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه دهید، بدانید که این جنگ با این وضعی که شما دارید (اگر) ادامه یابد و شما موفق نشوید، این قضیه جنگ تمام شدنی نیست و ما باید این جنگ را تا نقطه یی خاص ادامه دهیم». ملاحظه می کنید که رسوایی آن جنگ طلبی ضدمیهنی آن چنان عالمگیر شده و آن چنان در سراسر ایران مشام آزار گردیده است که همه سردمداران و حتی روح خبیث «امام راحل» از طریق سیداحمد «همه با هم» به قایم باشک بازی مبادرت کرده اند و مدتهاست به جای نعره های گوشخراش «جنگ، جنگ، تا پیروزی»، ملودی «کی بود، کی بود، من نبودم...» را اجرا می کنند. البته در این میان بازنده و قربانی اصلی همانا ملت ایران است با آن همه کشته و معلول و مجروح و خسارتهای اقتصادی و ۴۴ هزار دانش آموز که بنا بر گزارش ۱۵ دیماه ۱۳۶۷ معاون امور جنگ در وزارت آموزش و پرورش، به جبهه ها اعزام شدند. به نحوی که فقط در تهران در رابطه با معلولان مربوطه «پنج مجتمع آسایشگاهی و ۷۵ بیمارستان به خدمت گرفته شده است» همین مزدور در ۵ مهر ۶۷ به شرح نوشته شده در روزنامه جمهوری اسلامی اعلام کرده بود که در جبهه های جنگ «۹۰ درصد خط شکنها» را دانش آموزان و فرهنگیان تشکیل می دادند.

می بینید که خمینی و آخوندهای همدستش چه خدمت عظیمی به «دانش و

فرهنگ» ایران هم کرده اند! ضمناً به نظر می رسد رفسنجانی که ایران تحت حاکمیت آخوندهای خمینی صفت را «آزادترین» و در عین حال «ارزانتترین» کشور جهان با سرعت «اعجاب انگیز سازندگی» اعلام کرده بود، فراموش کرده است که از يك چنین «رشد بی سابقه فرهنگی» در جنگ ضدمیهنی هم یاد کند و بدین وسیله بر طلبکاریهایش از جامعه و مردم ایران يك قلم اساسی دیگر بیفزاید!

اما حکایت کسانی که با تحریم بین المللی رژیم آخوندی مخالفت می ورزند، همانا معکوس حکایت چاقو و دسته چاقوست. از قدیم گفته اند که چاقو دسته خودش را نمی برد، ولی در این جا باید گفت که دسته چاقو هم، تیغه خودش را نمی برد. افراد و گروههایی که به مثابه پاسداران سیاسی رژیم، نقشی جز تیز کردن خنجر ملا علیه مردم و مقاومت ایران ندارند، البته که وقتی با خطر سرنگونی دیکتاتوری مذهبی و تروریستی در تمامیت آن و جایگزینی آلترناتیو دموکراتیک مواجه می شوند، آن را تهدیدی متوجه «تمامیت ارضی ایران» تفسیر می کنند. برای آنان، چه بخواهند و چه نخواهند، چه بگویند و چه نگویند، ایران در تمامیتش معنا و مفهومی جز تمامیت رژیم آخوندی ندارد. پس به رغم این که می گویند «در ایران، مقاومت در برابر تهدید خارجی بر نارضایی از حکومت می چربد»، اصل موضوع این است که برای این عناصر و دسته های معلوم الحال، وزنه استبداد بر آزادی و وزنه آخوندهای دژخیم بر ایران و ایرانی «می چربد». طبعاً مقداری از عواید حکومت آخوندی، از تن و گوشت ملت ایران، صرف چرب کردن سبیل آقایان می شود. اُف بر شما... که آن روز تبریک گوی جنگ ضدمیهنی و امروز مخالف تحریم و سرنگونی حاکمیت آخوندی هستید.

یاد مصدق پیشوای بزرگ و سازش ناپذیر نهضت ضداستعماری مردم ایران به خیر که در يك مقطع ترجیح داد در چاههای نفت را ببندد و با شرایط دیکته شده انگلیس که ناقض حاکمیت مردم ایران بود، نفت نفروشد. البته در آن روز هم مصدق را به «منفی بافی» و «لجاجت و یکدندگی» و ممانعت از پیشرفت اقتصادی کشور، متهم کردند و مدعی بودند که این کار به زیان عامه مردم ایران است.

اکنون نیز در شرایطی که آخوندها تمامی در آمد نفت را به حلقوم خود می ریزند یا صرف سلاح و سرکوب می کنند، ملت ایران ترجیح می دهد نفتش برای روزگار حاکمیت ملی ذخیره شود.

شاه در یکی از کتابهایش نوشته بود که روزی در سالهای اول سلطنتش با مصدق دیدار نموده و سعی کرده است مصدق را نسبت به وطن پرستی و خدماتی که

پدرش (رضا شاه) برای ایران انجام داده است، قانع نماید. زیرا مصدق در هر فرصتی رضاشاه و دست نشانده‌گی او را افشا می نمود. در ادامه گفتگو شاه به کشیدن خط راه آهن سراسری به عنوان یکی از «شاه کار» های پدرش استناد نموده و گویا از مصدق پرسیده بود که دیگر با این یکی چرا مخالفید؟

اما مصدق جوابی داده بود که شاه آن را نشانی از منفی بافی و لجاجت مصدق و مخالفتش با توسعه ملی توصیف می کرد.

آخر راه آهنی را که رضاشاه از جنوب شرقی دریای خزر به حاشیه شمال غربی خلیج فارس (یعنی از بندرشاه آن روز به بندر خمینی امروز) کشیده بود، در چارچوب نیازمندیهای سوق الجیشی انگلیس بود و از قضا درحالی که نقطه عزیمت انتخاب مسیر آن، ساختن يك راه مواصلاتی و تدارکاتی علیه اتحاد شوروی سابق بود، در جنگ جهانی دوم توسط متفقین به سود روسها و علیه آلمان نازی به کار گرفته شد و ایران هم پل پیروزی لقب گرفت.

درحالی که منافع اقتصادی - اجتماعی و مصالح استراتژیکی ایران راه آهنی را می طلبید که در قطر بزرگ جغرافیایی کشورمان در مسیر نقاط پرجمعیت، شمال غربی کشور (یعنی آذربایجان) را به جنوب شرقی (بندرعباس و بلوچستان) متصل سازد.

از این یادآوری که بگذریم، گویا مصدق به شاه گفته بود که مردم ایران ترجیح می دهند آزادی و استقلال داشته باشند، ولو این که بدون راه آهن ناگزیر باشند که در گل و لای با پای پیاده شمال تا جنوب کشور را درنوردند (نقل به مضمون).

حالا هم باید گفت که مردم ایران ترجیح می دهند دیکتاتوری مذهبی و تروریستی سرنگون شود، حاکمیت ننگین نعلین و عمامه آخوندهای خمینی صفت و دژخیمان آنها وجود نداشته باشد، ولو این که نفت به فروش نرسد. و وقتی هم که این حکومت و حاکمیت نامشروع، وجود نداشته باشد و روزگار حاکمیت ملی و آلترناتیو دموکراتیک و میهنی فرا برسد، دیگر نفروختن نفت موضوعیت ندارد.

مجازاتهای وحشیانه

و تخلیه فشار بر روی کسبه و اصناف و بازاریان جزء

عجبا که آخوندهای دزد و غارتگر به رغم دزدیها و سوده‌های بادآورده

«افسانه بی» که به قیمت خون یکصد هزار تن از رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز این میهن کسب کرده اند، از «آفتابه دزد» های معمولی که برای سیر کردن شکم خود و زن و فرزندشان به سرقت های مختصر مبادرت کرده بودند، چه دستها که با اره نبریدند یا با ساطور قطع نکردند...

و عجا که در منتهای وقاحت و دریدگی گناه گرانی را به گردن اصناف و تجار و کسبه جزء می اندازند، در مجلس ارتجاع مستمراً «طرح مجازات» آنها و «طرح تشدید مجازات» به تصویب می رسانند و با وحشیگری و قساوت به تنبیه و تعزیر اصناف و کسبه جزء می پردازند.

رفسنجانی در نماز جمعه ابتدای همین سال (۷۴) برای اصناف و کسبه خط و نشان می کشید که «تعزیرات جدی است» و رادیو رژیم در ۲۰ فروردین خبر می داد که «کلیات طرح تشدید مجازات» آنها با حضور سردرژخیم قوه قضاییه (آخوند یزدی) و جمعی دیگر از «مسئولان بلندپایه» مورد بررسی قرار گرفت. در ۲۷ فروردین مقرر شد «سازمانهای بازرسی و نظارت و تعزیرات حکومتی» با متخلفان «مطابق قانون تعزیرات حکومتی برخورد کنند». در ۱۰ اردیبهشت نیز اعلام شد که از ابتدای اجرای طرح تعزیرات حکومتی «تاکنون ۸۸۶۸۱ فقره پرونده مربوط به اصناف و عمده فروشی و خرده فروشی تشکیل شده و در رسیدگی به بیش از ۷۵۰۰۰ پرونده، بالغ بر ۷ میلیارد و ۱۹۳ میلیون ریال جریمه وصول شده است»، با این خوش خبری که «کارتهایی جدید و متحدالشکل در اختیار بازرسان و برادران بسیج که به عنوان ستادهای انصار با سازمان (تعزیرات) همکاری می کنند، قرار داده شده است» (رادیو رژیم).

البته دو هفته بعد در ۲۳ اردیبهشت، وزیر بازرگانی رژیم اذعان کرد که مبارزه با گرانفروشی شکست خورده است.

در نیمه اردیبهشت یک گزارش از اصفهان، حاکی از این بود که ستاد تعزیرات حکومتی فقط با کاسبکاران خرده پا برخورد کرده و با سوءاستفاده از موقعیت و با زد و بند میلیونها تومان را هم بالا کشیده است. آن قدر که رئیس تعزیرات اصفهان به رادیو و تلویزیون آمد و اعلام کرد که اینها مأمورین ما نبوده اند!... به نظر می رسد «برادران بسیج که به عنوان ستادهای انصار» با «ستادهای تعزیرات» همکاری می کنند در «ستادهای حوزه علمیة خمینی و خامنه ای و رفسنجانی» خوب درسشان را روان کرده اند و در هیچ شرایطی از «واجبات شرعی» خود که سرکوب و

سرقت در رأس آنهاست، فروگذار نمی کنند!

سرانجام رژیم در ۱۳ دیماه امسال اعلام کرد که از آبان ۷۳ تا آبان ۷۴ «بیش از ۳۲۳ هزار پروندهٔ مربوط به متخلفان اقتصادی بررسی و... تاکنون ۳۲ میلیارد ریال از متخلفان جریمهٔ نقدی دریافت شده است که از این میزان ۵ میلیارد و ۴۸۱ میلیون ریال مربوط به دستگاههای دولتی و بقیه (یعنی بیش از ۲ میلیارد و ۷۵۰ میلیون تومان) مربوط به بخش خصوصی است».

راستی که اصناف و کسبه جزء «کیسه بوکس» آخوندها و رژیم می شده اند که خود ۸۰ درصد تولید و خدمات را انحصاراً در دست دارند. از آب و برق و سوخت و فولاد و سیمان گرفته تا پست و تلگراف و تلفن و سیگار و شبکهٔ بانکی و حمل و نقل زمینی و هوایی و دریایی و بیمه و درمان و گوشت و نان و برنج و پنیر و کره. رژیم می که خودش اذعان می کند که ۸۰ درصد تولید و خدمات را در دست دارد و سردمداران آن ثروتهای «افسانه یی» به جیب می زنند، اما، وقتی که داد مردم محروم و بی گناه از گرانی سرسام آور بلند می شود، به عربده کشی علیه «بخش خصوصی» به ویژه کسبه و اصناف می پردازد، تهدید به شدت عمل می کند و مجمع مصلحت نظامش مجازات اعدام را به رخ کسبه و اصناف می کشد. چه کسی نمی داند که این فقط یک نمایش مسخره و فریبکارانه برای انحراف افکار مردم گرسنه و تهیدستان به جان آمده است. نمایشی که جز بر دردهای جانکاه و فقر طاقت فرسای توده های مردم از جمله کسبه و اصناف و بازاریان جزء، چیزی اضافه نمی کند و تنها با سرنگونی این رژیم و دزدهای «افسانه یی» حاکم بر میهنمان پایان می یابد.

محیط زیست

آخوندها طی حکومت هفده ساله شان، محیط زیست کشور ما را هم در تمامی ابعاد به صورتی بحرانی و خطرناک، آلوده و خراب کردند. به نحوی که محیط زیست، هم برای انسان و هم برای حیوانات و گیاهان، تنگ و تلخ شده است. کمیسیون محیط زیست شورای ملی مقاومت ایران در مقدمهٔ تحقیق جامع و پرارزش خود پرسشهای شایان توجهی را مطرح می کند:

- آیا پیدا شدن فهرستهای طولانی مرگ و میر اطفال و افراد مریض و مسن در اثر آلودگی و مسمومیت هوای تهران و دیگر شهرهای ایران «حادتر» است یا

تخریب و نابودی میلیونها هکتار جنگلهای ایران که هزار و یک جور ضرر و زیان اقتصادی، زیستی و بهداشتی دربردارد و جان و مال و محل زندگی توده های میلیونی مردم شمال و غرب کشور و در نهایت تمامی چرخه های طبیعی کشور ما را دگرگون کرده و به خطر انداخته است؟

- آیا آلودگی آبهای آشامیدنی، و در نتیجه، بازگشت و گسترش انواع امراض عفونی به شهرهایی چون مشهد و تبریز و تهران که در مجموع یک چهارم کل نفوس کشور را در خود جای داده اند، «حادتر» است یا مسمومیت پنهان و ناآشنای خاکهای زراعی و آلودگیهای شیمیایی مواد غذایی در اثر کاربرد پیش از حد کود و سموم شیمیایی در کشاورزی؟

- آیا مرگ و میر و زیان چندجانبه دهها میلیون آبزیان سواحل آبی ایران و آلودگی تمامی تالابها و... «حادتر» است یا فرسایش فزاینده خاکهای زراعی کشور که یکی از مهمترین موجبات سیل و خرابی در سالهای اخیر به شمار می رود؟

- آیا مشکل کهنه بودن صنایع ایران و آلودگیهای سمی پسابها و فاضلابهای آنها - که به آب و خاک اطراف جاری می شوند - مبرمتر به حساب می آید یا کاربرد وسیع و همه جاگیر مصالح ساختمانی آلوده به مواد سرطانزا؟

شاید برداشت و احساس عمومی خود را نسبت به موقعیت محیط زیست ایران با نقل قولی از یک کارشناس قدیمی محیط زیست کشور بتوان چنین خلاصه کرد: «احساس من نسبت به وضعیت محیط زیست کشورمان مانند احساس پدری است که تنها فرزندش دچار بیماری هولناکی شده است و این فرزند روزبه روز ضعیف تر و رنجورتر می شود» (روزنامه همشهری، ۴ تیر ۷۴).

کمیسیون محیط زیست سپس فجایع زیست محیطی کشور را در زمینه های تخریب جنگلها و مراتع، آلودگی هوای تهران، فرسایش خاک، آلودگی آبهای آشامیدنی، افزایش سیل و خرابیهای ناشی از آن، گسترش بیابانها و مسأله زباله و فاجعه فراگیر و همبسته آنها بررسی کرده است که شرح آن در این سطور نمی گنجد و نیازمند گفتارهای جداگانه است. اما از ذکر دو نکته نمی توان فروگذار کرد:

نکته اول این که هر ایرانی وطن پرست و دلسوزی از مشاهده این همه لطمه و خسارت ناشی از حکومت آخوندی بر خود می لرزد و درمی یابد که در توصیف این رژیم به عنوان بدترین دشمن ایران و ایرانی هیچ مبالغه یی نیست. زیرا با ایران کاری کرده است که از ضحاک و مغول و تاتار و هیچ دشمن خارجی بر نمی آمد.

نکته دوم این است که بسیاری از این فجایع زیست محیطی نه در اثر بی توجهی و ندانم کاری، بلکه نتیجه اقدامهای عمدی و آگاهانه یی است که از سوی کارشناسان محیط زیست خطرهای آن گوشزد شده یا بارها با آن مخالفت به عمل آمده است، ولی حکومت آخوندی بر اجرای آن پای فشرده است. برای روشن شدن موضوع به ذکر دو نمونه از گزارش کمیسیون بسنده می کنم:

تخریب جنگلها - با وخیمتر شدن اوضاع اقتصادی و تشدید فقر عمومی و غارتگریهای گوناگون توسط ابواب جمعی رژیم، روند تخریب جنگلهای کشور، به ویژه جنگلهای مرغوب شمال، بحرانی تر شده است. این موضوع در سال ۷۲ در آستانه تصویب قانون فاجعه بارتر «واگذاری جنگلها به بخش خصوصی» در مجلس آخوندی هم مطرح شد، اما به رغم برخی اعتراضها در تاریخ ۲۱ بهمن ۷۲ مصوبه فوق الذکر از شور اول گذشت و به رغم اعتراض شدید جمع کثیری از کارشناسان رشته جنگل و مرتع و «شاغل در امر حفاظت و احیا و اصلاح عرصه های فوق» در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۳، تحت عنوان «طرح اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع» قوت قانونی پیدا کرد. به این ترتیب طرح مزبور از یک طرف به تمام «تصرفات غیرمجاز» لباس قانونی پوشاند و از طرف دیگر پس از گذشت ۳۰ سال از تاریخ دولتی شدن منابع طبیعی کشور (جنگلها و مراتع و...) بخش خصوصی رسماً پروانه «بهره برداری و استحصال» گرفت. در نتیجه، یکسال بعد رسانه های حکومت آخوندی با وقاحت اعلام کردند که «بهره برداری بی رویه سبب شده است که در چند سال اخیر وسعت جنگلهای کشور از ۳ / ۲ میلیون هکتار به ۸ / ۱ میلیون هکتار کاهش یابد (تلویزیون رژیم، ۷ دی ۷۳). و دو سال بعد اعلام شد که «هم اینک تنها یک میلیون هکتار جنگل اقتصادی و صنعتی در کشور وجود دارد و بقیه یا به صورت مخروبه درآمده و یا فاقد صرفه اقتصادی برای بهره برداری است» (اطلاعات، ۲ خرداد ۷۴). اما شکی نیست که وضع از آن چه در روزنامه اطلاعات نوشته شده به مراتب وخیمتر است. جمع بندی هفده سال حکومت آخوندی در مقوله «جنگلها» را می توان در خبر زیر خلاصه کرد: «از نظر میزان تخریب جنگلها و قطع درختان جنگلی، ایران سرآمد همه کشورهای جهان بوده و عنوان اول را یدک می کشیم» (اطلاعات، ۱۱ مهر ۷۴).

در مورد مراتع کشور هم فقط اضافه می کنم که روند انهدامی «کاهش و نابودی منابع طبیعی» شدت یافته و «سالانه حدود یک میلیون هکتار مرتع از بین می رود»

(اطلاعات، ۱ خرداد ۷۴).

آلودگی آبها - روند تشدید آلودگی دریاچه سد لتیان در منطقه لواسانات که منبع تولید آب تهران است، پدیده بسیار خطرناکی است. از سالها پیش کارشناسان و اهالی علاقمند بارها نسبت به خطر آلودگی رودخانه لواسان و آب سد توجه می دادند. حتی دو سال پیش شهردار لواسانات «با اشاره به نشت تدریجی فاضلاب لواسانات و حومه» هشدار داد که «ادامه وضعیت کنونی می تواند آب دریاچه سد لتیان را آلوده کند» (روزنامه همشهری، ۱۸ مرداد ۷۲). ولی آن قدر بی توجهی نشان دادند که حالا پس از دو سال ونیم در همان روزنامه می خوانیم که «برای نجات دریاچه سد لتیان از آلودگی و انگلهای خطرناک همین امروز به سرعت باید اقدام کرد که فردا دیر است...» (همشهری، ۶ آبان ۷۴).

البته آلودگی آبهای وطن خمینی گزیده ما، منوط به یک جا و یک منطقه نیست. در آذرماه گذشته خبرگزاری فرانسه از قول متخصصان ایرانی گزارش کرد که «دریای خزر اکنون تبدیل به یکی از آلوده ترین دریاهای جهان گشته است...»

راستی که ماهیان دریا هم از ستم آخوندها در امان نیستند. خبرگزاری فرانسه هم چنین از قول معاون شیلات ایران این خبر را مخابره نمود که «تعداد ماهی خاویار در سال ۱۹۹۵ تنها حدود ۶۰ میلیون عدد ارزیابی شده است. در حالی که این میزان در سال ۱۹۹۰، ۲۰۰ میلیون بود. از ۵ سال پیش تولید خاویار رو به کاهش رفته است» و «به گفته متخصصان ایرانی، کاهش منابع خاویار از جمله ناشی از صید بی رویه و آلودگی فزاینده آب دریای خزر می باشد» (خبرگزاری فرانسه، ۱۲ آذر ۷۴).

از این پیشتر، منابع تحقیقاتی، تهران را به لحاظ محیط زیست، آلوده ترین شهر جهان توصیف کرده بودند. آخر در هیچ یک از شهرهای بزرگ جهان، آخوندهای خمینی صفت حاکم نیستند! در دیماه گذشته، رژیم خودش اعلام کرد «میزان مواد سمی مثل منواکسید دوکربن، سرب و دی اکسید سولفوریک در شهر تهران چندین برابر بیش از میزان مجاز رسیده و سلامتی مردم را به خطر انداخته است» (رادیو رژیم، ۱۱ دی ۷۴).

در مورد آتش سوزیهای مکرر در اطراف تهران و نیز در شمال کشور، کمیسیون محیط زیست شورا از مدتها پیش بر این نظر است که، این همه آتش سوزی نامتعارف، علاوه بر دلایلی مثل فقدان ناوگان هوایی اطفای حریق در مجموعه دستگاهای حفاظت محیط زیست ایران و نیز دورافتاده بودن برخی مراکز آتش

سوزی و نبودن راههای دسترسی، یک عامل مخرب دیگر هم دارد که همانا مانورهای بی رویه نظامی رژیم است. از جمله فاجعه بزرگ سوختن منطقه وسیعی از «پارک ملی گلستان» با هزاران حیوان حفاظت شده و صدها هزار گونه های کهنسال گیاهی، در شهریورماه گذشته، به احتمال زیاد، در اثر مانور نظامی رژیم به نام «نصرا» پیش آمده است که در شهریورماه در جنگل گلستان برگزار شده بود.

کمیسیون در خاتمه گزارش خود یادآوری می کند که شرح بسیار فشرده و آماری «حادثه‌ترین مسائل محیط زیست ایران»، حاکی از این است که ملت و میهن ما ایران، در بستر بحران اقتصادی بی سابقه و فاجعه سیاسی - فرهنگی کم نظیری که با آن مواجه است، در ورطه فاجعه زیست محیطی نیز دست و پا می زند. شاید در کمتر کشوری از ممالک جهان سوم رابطه مستقیم میان نوع رژیم حاکم و سیاستهای آن، با آثار و عواقب موحش این سیاستها بر محیط زیست طبیعی و شهری به این روشنی بارز شده باشد. اکنون دینامیسم این فاجعه زیست محیطی چنان شدت یافته که کشور ما، که قبل از حکومت آخوندی از نظر تواناییها و ظرفیتهای بالقوه طبیعی و بقای تعادلهای محیط زیست، هنوز در زمره ممالک نسبتاً غنی و متعادل به شمار می رفت، امروزه در بین بیش از ۱۷۰ کشور دنیا به سقوط و آسیب پذیری موحشی گرفتار آمده است. این امر آن قدر واضح است که مقامهای رژیم خود ناگزیر به آن اعتراف می کنند: «کشور ما در ردیف ۱۰ کشور جهان است که از نظر حوادث طبیعی بیشترین خسارتهای را متحمل می شود» (معاون وزارت کشور، رسالت ۲۹ مرداد ۷۳). لازم به تکرار نیست که منظور از «حوادث طبیعی»، در واقع، همان ضعف و فساد ماهوی مدیریت عقب مانده و عدم بودجه گذاری و تجهیز محیط زیست کشور است.

سرکوب

گفتارهای عمامه داری که بر میهن اسیر ما حکم می رانند، در هر زمینه بی که پس افتاده و عقب مانده باشند، آن را به اضعاف در امر سرکوب و شکنجه و کشتار، جبران می کنند و به راستی از این حیث در تاریخ معاصر و در کل تاریخ ایران، مقام اول را دارند: شکنجه و سرکوب آخوندی که البته سفاکانه ترین وجوه آن متوجه زنان است، حد و مرز و پیر و جوان یا خرد و کلان نمی شناسد.

وقتی که پای قدرت حاکمیت در میان باشد، یکصد هزار اعدام برای

خمینی، هم چنان که قتل عام زندانیان، به سادگی قابل پذیرش است. در نخستین سالهای دهه ۶۰، حتی هیأت دولت او نیز آخرشبهها در اوین برای تیرباران مجاهدین، حضور می یافتند تا از ادای «واجبات شرعی» خمینی خواسته عقب نیفتند!

شبهه یی از «تمدن عظیم» شیخ علی اکبر و شرکا در «آزادترین» کشور جهان را که در عین حال مبین پیشرفت «اعجاب انگیز» ستم و سرکوب کفتاران در ایران اسیر است، مرور می کنیم:

- به موجب بند۴ تبصره ۹ بودجه سال ۷۴، ۸۰ درصد درآمد واریزی متقاضیان گواهینامه رانندگی صرف تقویت نیروهای انتظامی می شود.

- به موجب بنده همین تبصره، ۶۰ درصد وجوه دریافتی مشمولان وظیفه بابت اعطای معافیت، صرف تقویت نیروهای انتظامی می شود.

- برای کنترل مردم تهران در تعطیلات عید نوروز، یکهزار و هفتصد و هشتاد واحد گشتی خودرویی و موتوری، دو هزار گشت پیاده و ۱۵۰ پاسگاه انتظامی دایر می شود و واحدهای گشتی یکان ویژه پاسداران ناحیه انتظامی تهران بزرگ نیز به استعداد ۳۵ گشت در هر لحظه، به طور شبانه روزی به گشت زنی می پردازند. هم چنین صد هزار نیروی انتظامی در سراسر کشور «هم چون سالهای گذشته آماده خدمت رسانی» هستند (رادیو رژیم).

- سپاه پاسداران در خوابگاه دانشگاه تهران نیز «یک پایگاه بسیج دانشجویی» دایر می کند.

- براساس لایحه استخدامی وزارت اطلاعات، از این پس این وزارتخانه می تواند از کارکنان رسمی دیگر وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب، نیروهای نظامی و انتظامی و شهرداریها، تحت عنوان مأموریت یا انتقال استفاده کند. طبق این لایحه مأموران وزارت اطلاعات چنان چه در خارج از ایران «اسیر شده یا توسط ضدانقلاب... به گروگان گرفته شده باشند، تمامی مدت اسارت یا گروگان بودنشان دو برابر سنوات خدمتی آنها حساب شده و خانواده تحت تکفل آنها از حقوق و مزایای آنها استفاده خواهند کرد. کسانی هم که به مأموریتهای مقابله علیه دشمنان خارجی و ضدانقلابیان فرستاده می شوند مشمول مزایای مزبور خواهند بود» (۲۰ فروردین).

- سپاه پاسداران اعلام می کند که نیروهای «ستاد امر به معروف و نهی از منکر»، ۵۴۲ باند فساد را کشف کردند و ۲۶۱۸ تن را هم در همین رابطه دستگیر

نمودند. ستاد مزبور می گوید که به ۹۰۸ هزار تن تذکر شفاهی داده و ۳۷۱ هزار نفر دیگر را هم با دریافت تذکر کتبی «نهی از منکر» کرده است و بیش از ۸۶ هزار نفر را هم به خاطر «منکرات» دستگیر نموده است (۱۷ خرداد).

- عفو بین الملل اعلام می کند که رژیم سعی نموده «رکورد دهشتناک حقوق بشر» و اعدامها را پنهان سازد. دهها هزار نفر... اعدام شده اند. و شماری هم هنوز در صف اعدام قرار دارند. تعداد زیادی از ایرانیان مستقر در خارج کشور نیز «در شرایطی ترور شده اند که دال بر اعدام خودسرانه توسط عمال حکومت ایران است. مجازاتهای شرعی از قبیل شلاق زدن یا حد زدن و بریدن انگشتان هم چنان در ایران اعمال می شود» (۱۰ خرداد).

- در مورد قانون جدید مطبوعات و محدودیت و سانسوری که حتی به قول جناح خط امامی همین رژیم «بی سابقه» است، کار به جایی می رسد که روزنامه سلام می پرسد «آیا وضعیت فعلی کشور از زمان جنگ هم بحرانی تر است؟ چنین محدودیتی حتی در زمان جنگ هم برای مطبوعات وجود نداشت» (اتیر). بیچاره نمی داند که پس از زهر خوردن و پس از صاحب مردگی رژیم وضعیت صدمبار از زمان جنگ هم بدتر است!

- در پایان خردادماه کارگزاران «تمدن عظیم» آخوندی هم زمان با بزرگداشت جهانی سالگرد ۳۰ خرداد توسط مقاومت ایران در داخل و خارج کشور و در پی اطلاعیه ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور، مانور موسوم به «مانور عظیم عاشورا» را آغاز می کند. در روز ۲۵ خرداد (یک روز قبل از میتینگ دورتموند) مرحله سوم این مانور «در منطقه عملیاتی نینوا»! با «ستونهای نظامی ۱۰۰،۰۰۰ رزمنده بسیجی و پاسدار» در برابر خامنه ای برگزار می شود و او طی سخنانی در مقایسه این مانور با «عملیات سالهای جنگ» می گوید که: «این اراده و احساس وظیفه و قدرت، دشمنان را می ترساند و دوستان را خرسند می کند و اطمینان به وجود می آورد که نمی توان ایران را غافلگیر کرد!».

در همین روز اعلام گردید که «مرحله اول مانور با حضور ۴۵۰،۰۰۰ تن از ایثارگران سپاه اسلام، مرکب از ۳۵۰،۰۰۰ تن از نیروهای بسیج و ۱۰۰،۰۰۰ تن از پاسداران با تجهیزات کامل رزمی به مراکز استانها فراخوانده شدند و در مرکز هر استان مانور مقدماتی را به اجرا گذاشتند». هفته بعد میدل ایست نوشت که «ناظران می گویند که مقامات روحانی بیشتر از شورشهایی مانند شورش

اسلام شهر وحشت دارند» و به گفتهٔ محسن رضایی، فرمانده پاسداران، «هدف از مانورهای "عاشورا" آزمایش ظرفیت و توانایی پاسداران، بسیجیان و نیروهای حزب الله در انجام مسئولیتهایشان در داخل مرزهای کشور بود».

- آزمایش «انجام مسئولیت پاسداران در داخل مرزهای کشور» با سلسله‌یی بی پایان از مانورهای سرکوبگرانه هم‌چنان ادامه دارد: مانور یکانهای ویژهٔ پاسداران، مانور دفاع هوایی عاشقان ولایت، مانور فجر ۱۷، مانور فتح ۳، مانور گردانهای عاشورا، مانور دفاع شهری، مانور تعزیرات حکومتی، مانور یکان ویژهٔ ضداغتشاش، مانور سالانهٔ دفاع شهری، مانور نوالفقار، مانور امر به معروف، مانور فتح ۳، مانور گستردهٔ دفاع شهری، مانور دفاع شهری کوی و برزن، مانور یاران حضرت مهدی (منظورش مانور ورثهٔ دجال است)، مانور گردانهای موسوم به الزهرا.

- تا این که در اواخر آبان فرمانده بسیج آخوندی طی یک گنده‌گویی «اعجاب انگیز» و بلوف‌آحمقانه‌یی که فقط ترس رژیم را از وضعیت اجتماعی و تهدید سرنگونی خودش برملا می‌نمود، اعلام کرد که در هفتهٔ بسیج ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در «مانور سازماندهی سراسری یاران مهدی» شرکت خواهند نمود و طی آن یکصد و بیست و چهار هزار درجهٔ افتخاری به بسیجیان اهدا خواهد شد! و اقلام مورد نیاز پایگاههای بسیج (هم) میان آنان توزیع می‌شود». (واقعاً چه خوب شد که تعداد انبیا ۱۲۴۰۰۰ تن بود والا اگر چندمیلیون می‌بودند حالا حالاها، توزیع درجه در بسیج آخوندی ادامه می‌داشت! ضمناً من می‌ترسم از فردا در هر محله‌یی یکی از این کره بسیجیها احساس «رسالت» و ادعای «نبوت» کند و «اقلام مورد نیاز» را از خانه و مغازه و جیب مردم کش برود!

- در پایان هفتهٔ بسیج هم گفتند که ۶۰۰ گردان جدید موسوم به «عاشورا» و «الزهرا» تشکیل داده‌اند که شامل ۲۰۰ گردان زنان با نام (الزهرا) است. (اگر گفتید از چه تاریخی و از چه سرفصلی و چرا زنان هم در رژیم آخوندی دارای گردان شدند؟ نکند این رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت و همین سلسله مراتب فرماندهی زنان مجاهد در ارتش آزادیبخش که مریم برقرار کرده، رژیم را به این جا رسانده است؟)

- فرمانده «نیروی مقاومت» بسیج در رژیم آخوندی می‌گوید که بیش از ۶۰۰ هستهٔ مقاومت در اداره‌ها و سازمانهای دولتی ایجاد نموده‌اند. ۳۰ استاد فرماندهی هم در وزارتخانه‌ها تشکیل شده است که هدایت و سازماندهی ۷۰ پایگاه را در سطح ادارات کل برعهده دارند. همین فرد در ۲۵ آبان گفته بود که «بسیج خواهران

با ۳۰۰۰ پایگاه مقاومت و ۲۴ گردان الزهرا و بیش از ۷۰۰۰ نیروی بسیجی دختر در مدارس راهنمایی و دبیرستانها بزرگترین تشکل سیاسی زنان در کشور هستند» (این هم معنی تشکل سیاسی و آن هم تشکل سیاسی زنان و بزرگترین تشکل سیاسی در قاموس حکومت آخوندی! لابد رفسنجانی هم به همین دلیل ایران را آزادترین کشور دنیا می داند!)

- بی جهت نیست که خامنه ای در دیدار با زنان طلبه قم تأکید کرده بود «موضع اسلامی (ما) در برخورد با حقوق زنان از همه دنیا جلوتر است!»! لابد یکی از مظاهر آن، کور کردن هر دو چشم آن دختر به حکم دادگاه آخوندی و ضدانسانی در اصفهان است.

- آخوندها در اواخر مهر قدم بزرگ جدیدی در سرکوبگری برداشتند و در مجلس ارتجاع به تصویب لایحه مجازات رژیم آخوندی پرداختند که بسیاری مواد آن به راستی «اعجاب انگیز» است. از آن جا که رفسنجانی گفته بود که ایران آزادترین کشور دنیاست، معلوم می شود با این قانون مجازاتشان، می خواهند این آزادی را به بقیه نقاط دنیا نیز صادر کنند توجه کنید:

هر کس با هر مرامی، دسته یا جمعیت یا شبه جمعیتی بیش از دو نفر را در داخل یا خارج کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل داده یا اداره کند که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود، به حبس از ۲ سال تا ۱۰ سال محکوم می شود. مجازات عضویت در هر یک از چنین دسته ها یا جمعیتهایی، ۳ ماه تا ۵ سال حبس است. هر کس هم «علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروهها و سازمانهای مخالف به هر نحو تبلیغ کند به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد.

ملاحظه می کنید که حتی وقتی کسی یا کسانی محارب (یعنی در جنگ با رژیم) نباشند (چون حکم منافق و محارب و باغی و یاغی و طاغی را خمینی همان روز ۲۰ خرداد صادر کرد) در صورتی که در خارجه نیز ۳ نفر به کمترین فعالیت سیاسی (تحت هر اسم یا عنوان) دست بزنند بایستی منتظر چنان مجازاتی باشند. تنها راه هم این است که هیچ وقت بیشتر از دو نفر با هم جمع نشوید! بگذریم که توی این دو نفر هم هر کس «به هر نحو»، «علیه نظام»... یا «به نفع گروهها و سازمانهای مخالف» تبلیغ کند، به ۳ ماه تا ۱ سال حبس محکوم خواهد شد!

خبرگزاری فرانسه گزارش کرد که «در این قانون برای کسانی که به خمینی و

جانشینش خامنه ای توهین کنند، احتمال حکم اعدام هم در نظر گرفته شده است» و «برای زنانی که بدون حجاب در ملاءعام دستگیر شوند بین ۱۰ روز تا ۲ ماه زندان یا ۷۴ ضربه شلاق در نظر گرفته شده است». هم چنان که «هرگونه توهین به مقامات اصلی در ایران - رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور، رئیس دستگاه قضایی، وزرا، نمایندگان مجلس، اعضای شورای نگهبان و مجلس خبرگان، با مجازاتهایی تا ۷۴ ضربه شلاق یا ۶ ماه زندان... روبه رو خواهد شد» (۱۸ آبان ۷۴)

در این قانون برای کسانی که «بدون اجازه مقامات ذیصلاح در حال نقشه برداری یا گرفتن فیلم یا عکسبرداری از استحکامات نظامی یا مکانهای ممنوعه دستگیر شوند»، ۶ ماه تا ۳ سال حبس در نظر گرفته شده است. برای افرادی هم که «نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی تحریک کنند» ۲ تا ۱۰ سال حبس در نظر گرفته شده است.

- حال اگر در نظر بگیریم که بودجه نیروی انتظامی رژیم نیز در سال آینده، بنا بر آن چه وزیر کشور آخوندها گفته است، به ۲۰۰ میلیارد تومان یعنی بیش از ۳ برابر، افزایش می یابد، بهتر می توان فهمید که آخوندها امسال در سرکوب چه مرزهایی را درنوردیده اند.

مجله لویپوئن ۴ آذر ۷۴ در گزارشی از ایران علت سخت گیرتر شدن رژیم را سؤال کرده بود؟ جواب این بود: «یک زن جوان توضیح می دهد که حکومت می داند که حمایت مردمیش را از دست داده است. اگر مردم را نترساند دیگر هیچ کس به او گوش نخواهد کرد و می ترسند که جارو شوند».

پس این همه سرکوبگری، آن روی سکه و خامت وضع است. وضع رژیم زهرخورده و صاحب مرده یی که جایگزین معتبر و توانمندی در برابر خود دارد و لرزه سرنگونی سراپایش را فراگرفته است.

بی جهت نیست که به نوشته هفته نامه فارین ریپورت «از اواسط دهه ۸۰ سالانه ۱۰۰ میلیون دلار از درآمد نفت را به دفتر رفسنجانی اختصاص داده اند. این پول برای تأمین مالی فعالیت مخفی سیاسی در خارج استفاده شده است». و می دانیم که «دفتر رفسنجانی» سرپوش فعالیتهای اطلاعاتی و تروریستی رژیم و مرکز هماهنگی فعالیتهای وزارت اطلاعات و وزارت خارجه آن است.

مأموریت خمینی و نقش تاریخی مقاومت

از آن چه اشاره شد به وضوح برمی آید که نقش و مأموریت تاریخی خمینی این بود که انقلاب را بر سر سازندگانش ویران کند و مفهوم آن را لوٹ و تباه سازد. به نحوی که نه فقط زن و مرد ایرانی، نه فقط کرد و فارس و ترک و عرب و ترکمن و بلوچ، نه فقط شیعه و سنی، نه فقط مسلمان و غیرمسلمان و نه فقط مسیحی و کلیمی و زرتشتی و پیروان سایر ادیان و مذاهب و مرامها، بلکه حتی آب و خاک و جنگلها و پرندگان هوا و ماهیان دریاهاى ایران از ستم او در امان نماندند.

اما در مقابل، مسئولیت و نقش تاریخی مقاومت ایران در يك کلام احیای مقولهٔ آزادی به سنگین ترین فدا و بهای خونین بوده و می باشد. این، همان پاسخ تاریخی به مسألهٔ وجود ایران و ایرانی است. این مقاومت وظیفه داشته و دارد که قیام برای کسب آزادی و حاکمیت مردمی را تا سرمنزل مقصود به پیش ببرد و در برابر خیانت خمینی به امید و اعتماد مردم و تجاوز ارتجاع مذهبی به حریم انقلاب و ارزشهایش، به دفاع از حرمت کلمات و ارزشهایی برخیزد که میراث فشردهٔ مبارزات رهاییبخش مردم ایران و گرانقدرترین سرمایهٔ آزادی و حاکمیت ملی است.

این مقاومتی است غرقه در خون و رزم و رنج با پیشینهٔ شناخته شده و تعهدات مشخص و مکتوب با یکصد هزار شهید از آگاهترین و فداکارترین فرزندان ملت ایران که طی ۱۵ سالی که می گذرد با انواع آزمایشها و خطرات و سهمگین ترین حملات محک خورده و آزموده شده است.

و شگفتا از آنان که اصالت این مقاومت را رذیلانه به زیر سؤال می کشند و «مشروطه» و «دموکراسی» و «حقوق بشر» خود را با شعار «البته خمینی» از آن مطالبه می کنند.

آنها که در برابر قدرت و موقعیت غاصبانۀ خمینی، این مدافع سینه چاک شیخ فضل الله نوری و دشمن خونی مصدق، که هیچ تعهد مشخصی را نمی پذیرفت و در لحظهٔ ورود به ایران خونین و به پاخاسته هیچ احساسی نداشت، مجیزها می گفتند و دمها می جنباندند. همانها که اکنون نیز برای حفظ پس مانده های پوسیده و صد پارهٔ خمینی - بامحمل اصلاح و استحاله و مذاکره و مفاهمه - دست تکان می دهند و پیش پرداخت خزیدن به زیرقبای ملا را با لجن پراکنی به مقاومت می پردازند.

سلطهٔ خمینی و دارودستهٔ او باش سیاسی همراهش بر انقلاب و مردم و میهن ما، البته به قیمتی بس گزاف برای ایران تمام شده است. اما تلخی این تجربه تنها عزم ما را برای ادامه و تعمیق پیکار رهاییبخش جزمتر می کند. به خصوص که اگر بر یک روی سکهٔ اوضاع امروز ایران سیاهی و تباهی رژیم خمینی نقش بسته، بر روی دیگر آن سیمای شکوهمندترین مقاومت سازمانیافتهٔ انقلابی در تاریخ کهنسال میهنمان می درخشد. بنابراین، تنها نتیجه گیری به جا و مسئولانه از کارنامهٔ حکومت تبهار آخوندی همانا تأکید بر حقانیت و ضرورت مقاومت همه جانبه و قهرآمیز برای سرنگونی تام و تمام این رژیم ضدایرانی است و لاغیر.

وضعیت سیاسی

هموطنان،

حکومت آخوندی که کشور ما را این چنین ویران کرده است، خود نیز در باتلاق جنایتها و فجایعی که به بار آورده، در حال غرق شدن است. ماهنامهٔ معتبر «بررسی اطلاعاتی جینز» که در اکتبر ۱۹۹۵ (مهر ۷۴) منتشر شده است، در گزارشی با عنوان «ایران در حال تجزیه از درون» می نویسد: «ایران در حال حاضر به رغم تلاشهای بسیار زیاد رهبرانش، در لبهٔ بحرانهای دیپلماتیک و سیاستهای اقتصادی تلوتلو می خورد... قیمت‌های نفت کماکان پایین هستند و به همین خاطر، قروض خارجی ایران با سرعت زیادی افزایش پیدا کرده است. اقتصاد راکد و به شدت وابسته به دلار است و تورم باعث آشوبهای جدی در شهرهای بزرگ شده است... بعد از ۱۷ سال که از حکومت ملاها می گذرد، سمپاتی توده ها به دولت اسلامی رو به کاهش نهاده و جای آن را تنفر و انزجار نسبت به طبقهٔ فاسد حاکم، که اصول و عقاید خودش را زیر پا گذاشته، گرفته است».

این گزارش که ما را از شرح و تفصیل بیشتر دربارهٔ وضع رژیم بی نیاز می کند در مورد سرمایه گذاریها و توهمات مربوط به میانه روی و استحالهٔ رژیم و حسابهایی که بعد از آتش بس در جنگ ایران و عراق و پس از مرگ خمینی روی رفسنجانی باز شده بود، می نویسد: «دوران فعلی به عنوان دوران "تثبیت پس از انقلاب" و دوران "بازسازی" توصیف شده است. اما برای بسیاری از ایرانیان دوران تثبیت مساوی است با فساد. سیستم بانکی به خاطر اختلاسهای مالی در ۸ بانک

تجاری به لرزه افتاده است...»

و بالاخره گزارش، در جای دیگر، تأکید می کند که «رفسنجانی که دوره ریاست جمهوری در سال آینده پایان می گیرد بایستی به یک فرد خنثی تبدیل شده باشد (که در دوره ریاست جمهوری نتوانسته کاری از پیش ببرد). به قدرت رسیدن وی در سال ۱۹۸۹، به دنبال مرگ آیت الله خمینی، چنین تلقی شد که دوران جدید بازسازی، توسعه، صلح و برقراری روابط عادی با جهان خارج را رهبری خواهد کرد. اما ثابت شد که واقعیت چیز دیگری است.»

این «چیز دیگر» که شورای ملی مقاومت ایران هیچ گاه در موردش توهمی نداشته و پیوسته جهان را از اشتباه محاسبه در مورد آن برحذر داشته است، همانا واقعیت بی آیندگی، استحاله ناپذیری و سرنگونی محتوم رژیم آخوندی است. واقعیتی که دارای دو وجه اساسی است:

یکی، ماهیت قرون وسطایی و ضدتاریخی رژیم ولایت فقیه که فقط با سرکوب و شکنجه و اعدام و با صدور ارتجاع و تروریسم و جنگ افروزی و بحران آفرینی قادر به ادامه حیات است.

و دیگری، مقاومتی که در برابر این رژیم جریان دارد و از آغاز همه راهها و روشها را در مبارزه با آخوندها به آزمایش گذاشته و نقش تعیین کننده‌ی در تحول اوضاع داشته است.

بنابراین برای رسیدن به درک واقع بینانه‌ی از اوضاع ایران، باید رخدادهای گذشته و چشم انداز آینده را با محاسبه این دو وجه اساسی ارزیابی نمود.

تا آن جا که به وجه اول یعنی ماهیت رژیم آخوندی برمی گردد، در اسنادی که مقاومت ایران از مباحث درونی رژیم سالها پیش منتشر کرده است، به خوبی روشن است که سردمداران رژیم آخوندی در همه چیز که اختلاف داشته باشند، در این تردیدی ندارند که اگر دست از سرکوب بردارند تکرار اشتباه شاه است و رژیمشان جارو می شود و اگر به صدور ارتجاع و ترور نپردازند، نابود می شوند و به قول خودشان «انقلاب اسلامی» در درون مرزها خفه می شود. این گونه اظهارات دیگر رازهایی سر به مهر یا اسرار حکومتی نیستند. صرفنظر از تجربه عملی، در حرف و تئوری نیز آخوندها آن را به صراحت بیان می کنند. آنها به قول رفسنجانی خودشان را «پایگاه نهضت نوین جهان اسلام» می دانند و در کتاب اصول سیاست خارجیشان تصریح می کنند که «تنها مرزی که اسلام می شناسد، مرز عقیدتی است و سایر

مرزها (از جمله مرزهای جغرافیایی) مطرود و محکوم است». عملاً ولایت فقیه از قبیل لاریجانی - که از قضا نقش دلال میانه روی را هم در نزد قدرتهای غربی به عهده می گیرد - بر آنند که «ولایت فقیه واقعی در ایران مستقر است. این ولایت مسئول جهان اسلام است... و یکی از اهداف آن توسعه می باشد...» آنها هم چنین از نوع جدیدی از قدرت صحبت می کنند که آن را به عنوان ابزاری برای جا پیدا کردن در تعادل قوای جهانی به کار می برند. نام این «نوع جدید قدرت» همانا تروریسم و صدور حکم قتل اتباع خارجی است: «تاکنون چنین می پنداشتند که قدرت سیاسی براساس قدرت نظامی و اقتصادی باید تعریف شود. یعنی کشوری در میدان رقابت جهانی می تواند مدعی شأن سیاسی باشد که اولاً موشکهای دوربرد و با کلاهک هسته‌یی در اختیار داشته باشد و ثانیاً درصد بالایی از تولید صنعتی جهان را به خود اختصاص داده باشد... فتوای حضرت امام (فتوای قتل رشدی) نشان داد که سرچشمه قدرت سیاسی غیر از این دو منبع است...» (جواد لاریجانی مقاله «نوع جدیدی از قدرت»، اطلاعات ۲۸ بهمن ۷۲).

نیاز به ذکر ندارد که این گونه توهّمات آخوندی، از شعارهایی مثل «فتح قدس از طریق کربلا» و «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» گرفته تا بازی با فتوای تروریستی تحت عنوان «نوع جدیدی از قدرت» و تلاش برای صدور ارتجاع و تروریسم به منظور «توسعه پایگاه نهضت نوین جهان اسلام»، اگرچه به قیمت گزافی برای مردم و کشور ما تمام شده، اما هرگز راه به جایی نبرده است. تحولات سال جاری در صحنه بین المللی و انزوای روزافزون حکومت آخوندی اکنون به وضوح نشان می دهد که مواضع مقاومت ایران مبنی بر ضرورت طرد و تحریم این دیکتاتوری مذهبی و تروریستی تا چه اندازه صحیح و مسئولانه بوده است. مواضعی که اکنون در جامعه بین المللی گوشه‌های شنوایی پیدا کرده و بسیاری به حقانیت آن اذعان می کنند.

در همین راستا، تحریم رژیم ضدبشری خمینی که از خواسته‌های همیشگی مقاومت ایران از جامعه بین المللی بوده است، سرانجام در اوایل سال جاری از سوی رئیس جمهور آمریکا اعلام شد.

شورای ملی مقاومت در بیانیه اجلاس میان دوره‌یی خود در اردیبهشت گذشته با پشتیبانی از این تحریم، آن را اقدامی شجاعانه در راستای مقابله با تروریسم دولتی و در خدمت صلح و همزیستی در منطقه ارزیابی کرد و تأکید نمود که شرط موفقیت

چنین اقدامی برای خشکاندن سرچشمه تروریسم دولتی و استبداد مذهبی، پیروی همه کشورهای جهان از این تحریم به جا و ضروری است. بگذریم که تحریمهای اعلام شده بسیار ناکافی هستند و می بایستی به صورت عمیق و فراگیر در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد، رژیم نامشروع آخوندی را از جامعه بین المللی طرد و به شناسایی بین المللی تنها جایگزین دموکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت ایران و رئیس جمهور برگزیده آن، بالغ گردند.

مقاومت ایران پیوسته بر این خواست به حق خود پای فشرده و باز هم پای خواهد فشرد که شکاف بین حرف و عمل در صحنه بین المللی باید برداشته شود و رژیمی که تاکنون در ۳۶ قطعنامه ملل متحد به خاطر نقض حقوق بشر و صدور تروریسم محکوم شده با پاسخ قاطع عملی از سوی جامعه جهانی روبه رو شود. اقدامی که بدون شك با استقبال مردم ایران روبه رو خواهد شد و روند استقرار دموکراسی را در ایران تسریع خواهد کرد.

خوشبختانه امروزه در بسیاری کشورها، احزاب و نیروهای دموکراتیک از تحریم دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران پشتیبانی می کنند و برخی کشورها مثل نروژ روابط خود را با رژیم به شدت کاهش داده اند. سیر تحولات مشخصاً به زیان رژیم آخوندی و به سود مردم و مقاومت ایران است.

پس از سفر رئیس جمهور برگزیده مقاومت به نروژ، که نقطه عطف مهمی در اعتلای مقاومت ایران در زمینه های مختلف بود، رژیم آخوندی با سلسله یی از شکستها در عرصه دیپلماتیک روبه رو شد. رأی پارلمان آلمان به لغو سفر وزیر خارجه رژیم آخوندی به این کشور، منتفی شدن سفر یک وزیر دیگر رژیم به آلمان، لغو سفر یک وزیر رژیم به هلند و لغو سفر معاون وزیر خارجه رژیم به فرانسه، از این قبیل است.

در این اثنا، نتایج انتخابات الجزایر، امضای قرارداد صلح بین طرفهای درگیر در بوسنی، شتاب گرفتن تحولات مربوط به صلح خاورمیانه با شرکت فعال سوریه، نتایج انتخابات فلسطین و احتمال صدور حکم دستگیری وزیر اطلاعات رژیم به خاطر دست داشتن در ترور برلین، انزوای بین المللی رژیم آخوندی را بیشتر کرد. این تحولات به خصوص در الجزایر و فلسطین و در رابطه با سوریه و روند صلح خاورمیانه، هم چنان که اخراج دیپلمات - تروریستهای رژیم از بحرین و اردن، از اهمیت ویژه یی برخوردار است و هر کدام جام زهری است که از شکست قطعی رژیم

خمینی در منطقه و کشورهای اسلامی و برباد رفتن سرمایه گذاریهای دور و درازش برای صدور ارتجاع و تروریسم خبر می دهد.

اکنون بیش از پیش روشن می شود که استبداد مذهبی و رژیم دینفروش آخوندها، نه فقط هیچ گونه دلسوزی برای اسلام یا مردم محروم و ستمدیده کشورهای اسلامی نداشته و ندارد، بلکه از اوضاع این کشورها و مشکلات آنها صرفاً به مثابه دستاویزی برای فتنه گری و بحران آفرینی به منظور تحت الشعاع قرار دادن بن بستهایش در داخل ایران استفاده کرده است.

بدون شك این شکستها بازتابهای خاص خود را در درون رژیم خواهد داشت و روند اضمحلال آن را تسریع خواهد کرد. اما بدیهی است که حرف نهایی با رژیم آخوندی را، ارتش آزادیبخش ملی ایران در صحنه نبرد آخرین، خواهد زد و مردم ایران، این رژیم ضدانسانی و ضدایرانی را با اتکا به بازوی استوار و پراقتدار مسلح خود، سرنگون خواهند کرد.

موقعیت بین المللی مقاومت

در همین جاست که دومین وجه واقعیت اوضاع ایران - یعنی واقعیت مقاومت پایدار مردمی و جایگزین دموکراتیک برآمده از آن - درخشش خاص خود را پیدا می کند و در ورای توهمات مربوط به میانه روشن شدن رژیم ضدتاریخی ولایت فقیه، بار دیگر ثابت می کند که به گفته جینز دیفنس واقعیت «چیز دیگر»ی است.

سیاست بین المللی که اکنون پس از سالها مماشات با رژیم آخوندی به ضرورت اعمال قاطعیت در برابر این رژیم - یعنی توصیه و تأکید مؤکد مقاومت ایران از ۱۵ سال پیش - نزدیک می شود، فقط در صورتی می تواند از اشتباهات گذشته دست بردارد که این وجه دیگر حقیقت را - که اصیل ترین وجه آن است - به رسمیت بشناسد والا آخوندهای وحشی ضدایرانی هم چنان به باج گرفتن تروریستی از جامعه بین المللی ادامه خواهند داد. به ویژه از کشورهای اروپایی که به خاطر منافع اقتصادیشان، بیهوده به بازی «شل کن - سفت کن» آن فتوای خمینی ساخته، چشم دوخته اند. به وضوح پیداست که در آمریکا هم سیاست ضروری قاطعیت، در پشت همین نقیصه اساسی درجا می زند. از يك سو می گویند که سرانجام به این نتیجه رسیده اند که لااقل تا سه سال آینده رژیم آلترناتیو درونی و داخلی ندارد و از سوی

دیگر توهم «تغییر ماهیت» و «مهار کردن افراط گرایی» و «میانه رو نمودن» دیکتاتوری آخوندی، باز هم وسوسه می کند...

سردبیر روزنامه عربی الحیات درباره مصوبه اخیر کنگره آمریکا علیه رژیم آخوندی و آن چه دولت این کشور راجع به مهار کردن افراط گرایی و وادار کردن آخوندهای حاکم بر ایران به میانه روی بر آن افزود می نویسد: «آیا سیاست جدید آمریکا به منظور ایجاد تنگنا برای رژیم تهران موفق خواهد شد؟ و آیا این تنگنا تا آن جا پیش می رود که عملیات تروریستی را که ایالات متحده می خواهد در برابر آن مقاومت کند با عملیات مشابه پاسخ گوید؟ آینده پاسخ این دو سؤال را خواهد داد. اما امروزه می دانیم که توانایی ایالات متحده برای عمل کردن علیه تهران محدود است. زیرا ایالات متحده از کار با جریان اصلی اپوزیسیون ایران، یعنی مجاهدین خلق، خودداری می ورزد. زیرا این جریان در عراق فعال است».

الحیات سپس ادامه می دهد: «به لحاظ تاریخی ایالات متحده ثابت کرده است که درقبال ایران یا بدون سیاست بوده است یا این که سیاست غلطی درپیش گرفته است. زمانی که ایران بخشی از منطقه نفوذ بریتانیا بود، آمریکا در ایران سیاستی نداشت. آن گاه سیاستی در پیش گرفت و پس از آن که دولت دکتر محمد مصدق شرکت نفت ایران را ملی نمود و شاه را وادار کرد که در سال ۱۹۵۳ ایران را ترک کند، آمریکا دولت مصدق را سرنگون کرد. کودتا علیه مصدق که شاه را به قدرت بازگرداند، یک پیروزی برای عملیات مخفیانه بود، اما رژیمی که شاه به کمک آمریکاییها ایجاد کرد، رژیمی جبار و فاسد و دور از مردم معتقد به دین بود و به این دلیل کار به سقوط شاه و ایجاد یک رژیم اسلامی تندرو به رهبری آیت الله خمینی انجامید» (الحیات، ۶ دی ۷۴).

در مورد مصوبه کنگره آمریکا مبنی بر اختصاص دادن یک بودجه ۲۰ میلیون دلاری علیه رژیم حاکم بر ایران، روزنامه دیلی تلگراف چاپ انگلستان نوشت که این کار، برخلاف خواست سازمان سیا صورت گرفته و در پشت (این مصوبه) رئیس مجلس نمایندگان آمریکا قرار دارد که رژیم حاکم بر ایران را «تهدیدی دائمی و درازمدت برای زندگی با تمدن، در روی کره زمین» می داند.

دیلی تلگراف هم چنین خبر داد که به نظر رئیس سازمان سیا، رهبری کنونی ایران لااقل تا سه سال آینده با هیچ گونه اپوزیسیون جدی درونی مواجه نیست و دستگاه اطلاعاتی آمریکا «بر این باور است که تنها راه برای تحلیل بردن (رژیم)

ایران از طریق مخالفان مستقر در عراق است...» (دیلی تلگراف، ۲ دی ۷۴).

یک روز قبل از گزارش دیلی تلگراف، مباحث کنگره آمریکا در این باره در روزنامه واشینگتن پست هم منعکس شده بود و در مورد مخالفت سیا با تصویب بودجه مورد نظر کنگره خاطرنشان شده بود که رئیس و دیگر مقامهای اطلاعاتی آمریکا «در ماههای اخیر به قانونگذاران گفته اند که رهبری ایران لااقل برای سه سال آینده با اپوزیسیون درونی جدی مواجه نیست». سپس واشینگتن پست تأکید کرده بود که «یک مشکل عمده این است که رهبران کلیدی اپوزیسیون ایران از خاک عراق که دشمن آمریکاست، عمل می کنند...» (واشینگتن پست، اول دی ۷۴).

و این هم نظریه مدیر بخش خاورمیانه یی مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی در آمریکا، که اگرچه متأثر از بقایای شاه، مجاهدین را مارکسیست اسلامی می داند، ولی تصریح می کند «آنهایی که مرتبط با شاه سابق هستند، دارای هیچ قدرت واقعی نیستند و دسته یی هم که از خمینی جدا شده اند یعنی مجاهدین خلق، به رغم دعاوی دموکراتیکش، هم چنان یک گروه خشن و طرفدار مارکسیسم می باشد» (نشریه سیاست دفاع و خارجی، ۶ آبان ۷۴).

پس واضح است که:

اولاً بازگشت به اوضاع و احوال گذشته یعنی بازگشت سلطنت به ایران، اصلاً یک موضوع جدی نیست، هم چنان که بقایای شاه نیز جدی گرفته نمی شوند و در تجربه به اثبات رسیده است که «دارای هیچ قدرت واقعی نیستند».

بنابراین هرگونه تحویل گرفتن و توجه به آنها نیز نه به خاطر خودشان، بلکه لابد به خاطر اعمال فشار بر روی دیگری (یعنی مقاومت ایران و جایگزین دموکراتیک) است. به خصوص اگر چنان توجهاتی، در فردای بزرگترین گردهمایی ایرانیان پس از سقوط شاه در دورتموند، صورت گرفته باشد و هم چنین پس از اعلام حمایت بیش از یک هزار و هفتصد تن اعضای پارلمانهای اروپایی و آمریکایی (از جمله نزدیک به نیمی از نمایندگان کنگره آمریکا، آن هم هفت ماه بعد از انتشار آن گزارش کذایی که اصولاً هرگونه پایگاه اجتماعی را برای مجاهدین و مقاومت ایران منکر بود).

آخر در دورتموند مثل روز روشن گردید که این مقاومت و رئیس جمهور برگزیده اش، به مثابه تنها جایگزین دموکراتیک، در داخل و خارج ایران دارای بالاترین درصد آرا و گسترده ترین پایگاه اجتماعی است و هم چنین از بالاترین اعتبار و احترام بین المللی برخوردار است. توانمندی نظامی این مقاومت نیز از قبل،

دست کم تا دروازه کرمانشاه، به آزمایش گذاشته شده بود و جای گفتگو و بحث نداشت و رژه یکانهای نظامی هم بنا به گفته رسانه های بین المللی «در استانداردهای جهانی گروههای مقاومت بی سابقه و خیره کننده بود».

وانگهی همه می دانند که اصولاً طرح موضوع سلطنت و سرمایه گذاری روی بچه شاه، نخستین بار در نیمه پاییز سال ۶۰، یعنی چند ماه پس از ۲۰ خرداد و عملیات خیره کننده مجاهدین و پس از معرفی آلترناتیو شورا و اعلام برنامه دولت موقت، صورت گرفت و از آغاز هم يك عكس العمل گذشته گرایانه در برابر مقاومتی بود که سراپای رژیم خمینی را در هم کوبیده و ارکان وجودی آن را به لرزه درآورده بود. ضمناً به یاد داریم که پس از افشای قضایای ایران گیت، در افشاگری بزرگ واشینگتن پست در پایان آبان سال ۱۳۶۵، کارت سلطنت یکبار دیگر به طور کامل سوخت و دود شد. واشینگتن پست در ۱۹ نوامبر ۸۶، بسیاری جزئیات را هم فاش نمود و معلوم گردید که تأمین برخی استحاله گران مقیم خارجه و تأمین بقایای سلطنت به تمام و کمال و با جزئیات بر عهده سیا بوده است. از تأمین ایستگاه رادیویی در مصر تا «پخش مخفیانه يك پیام یازده دقیقه یی... پسر محمدرضا شاه» در داخل ایران. واشینگتن پست حتی نوشته بود که وقتی معلوم شد «برخی اعضای جبهه نجات ایران اطلاعات بیهوده و غیرمطمئن به سیا می دهند و این که پولهای سیا برای سرمایه گذاری در بازارهای سوییس استفاده می شوند؛ در نتیجه، آن عضو جبهه که رابط سیا بود، در سال ۱۹۸۵ اخراج شد. ولی جانشین او، به گفته منابع آمریکایی و ایرانی، يك کمونیست اسبق و طرفدار گروگانگیری بود و به این که جاسوس خمینی باشد مشکوک می نمود. این رابط نیز... برکنار شد و سیا یکی از مقامهای کابینه شاه (منوچهر گنجی) را به مقام نظارت بر مستمری جبهه منصوب کرد». واشینگتن پست در همین شماره از قول مدیر سیا در دولت کارتر نوشته بود که بقایای سلطنت شاه «کوچکترین شانسی» برای این که بتوانند رژیم خمینی را سرنگون کنند، ندارند. وی افزوده بود که «ولی دلیلی نمی بینم که به آنها پول داده نشود و در عین حال کمکی هم به خمینی نشود» چون «در هر دو طرف زمین (هم با رژیم خمینی در قضایای ایران گیت به خاطر استحاله این رژیم و هم با بقایای شاه برای احیای سلطنت) بازی کردن چیز غیر طبیعی نیست».

نتیجه همه این حرفها این است که

اولاً - بازگشت به گذشته غیرممکن و نامتصور است و این را آنهایی که باید

بدانند از روز اول خیلی خوب می دانستند و اکنون نیز در آمریکا بر آن صحنه می گذارند.

ثانیاً - رژیم آخوندی استحاله پذیر نیست و اپوزیسیون و آلترناتیو درونی ندارد.

ثالثاً - این رژیم تنها از طریق ارتش آزادیبخش ملی (مخالفان مستقر در عراق) و شورای ملی مقاومت «تحلیل می رود» و سرنگون می گردد. اما...!

اما هنوز اشتباهات و رشته های مرئی و نامرئی پیوند با حال آخوندی و گذشته شاهنشاهی، مانع از به رسمیت شناختن آینده محتوم است. البته تا همین جا هم جای خوشوقتی است که بالاخره مقاومت ایران توانست - البته با رنج و خون بسیار - شماری از حقایق اساسی بالا را به اثبات برساند و امیدوار و مطمئنیم که بخش دیگر حقیقت نیز، هم چون غلبه «آینده» بر «گذشته و حال»، رخ خواهد نمود و به اثبات خواهد رسید.

به همین دلیل شایسته تأکید مؤکد می بینیم که هرگونه وسوسه «مهار کردن افراطی گری» و «استحاله نمودن و میانه رو کردن» آخوندها یا «دیالوگ انتقادی» به منظور این که این وحوش، اندکی بهتر یا قدری منبسط تر یا یک مثقال آدم بشوند، توهم پراکنی و خیال باطل است.

علاوه بر این، از آن جا که موضوع به عالی ترین مصالح مردم و مقاومت ایران مربوط است، این مقاومت بایستی مطلع گردد که آن چه کنگره آمریکا تصویب کرده است، به کجا می انجامد، در چه راهی و در رابطه با چه عناصر یا گروههای ایرانی مصرف می گردد. چرا که این بار می خواهیم مطمئن شویم که «در هر دو طرف زمین بازی کردن» در کار نخواهد بود و بقایای منفور شاه و ساواک او، مانند گذشته با پول آمریکا در برابر مقاومت ایران، «شاخ» نخواهند شد. چرا که اینان نه فقط وارد هیچ مبارزه جدی با رژیم خمینی در این سالیان نشدند، بلکه علیه مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی متحد ملا و در خورجین او بودند و وجوه دریافتی را هم اساساً صرف لجن پراکنی به مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران کردند. علم و اطلاع اینان راجع به مسائل و اوضاع ایران نیز، چیزی جز دعاوی مبالغه آمیز و نادرست و گمراه کننده نبوده و نیست. در همین رابطه یکی از کارمندان و مهره های شناخته شده رژیم شاه، خود اذعان کرده بود که «تجارب ۱۲ سال گذشته، از این حکایت دارد که (بودجه) عملیات سری، برخی از مخالفان در تبعید را بسیار جذب می کند،

آنهایی را که کارشان معامله با اطلاعات عراق آمیز در مورد اوضاع ایران است، کاری که به تشتت در افکار و تأثیر منفی در وضع خطوط سیاسی در مورد این کشور می انجامد» (طاهری، الشرق الاوسط، ۱۱ دسامبر ۹۵).

کلیهٔ افاضات و انتشارات بقایای شاه و ساواک او علیه مقاومت ایران نیز موجود و قابل مراجعه است. آن قدر که آخوند ناطق نوری پس از لجن پراکنی و چماقداری و تلاشهای مذبحخانه شان به منظور برهم زدن تظاهرات هموطنانمان در لس آنجلس (در ۳۰ تیر ۷۳) به آنها مدال وطن پرستی داد و از اعمال ننگین و ضددموکراتیک آنان تحت عنوان ایرانیان وطن پرست (و فراموش کرد بگوید شاه دوست) در مجلس رژیم تقدیر نمود.

از همهٔ اینها مهمتر، حمایت آمریکا از بقایای شاه و ساواک او، پیوسته به خمینی و رژیمش بهانه داده تا به مقاومت و اپوزیسیون واقعی ایران برچسب آمریکایی و دست نشانده‌گی بزند و در نتیجه دست هر چه بازتری در شکنجه و کشتار مجاهدین و دیگر اعضای مقاومت ایران در داخل کشور، پیدا کند. همه می دانند که آخوندها و متحدان توده یی و اکثریتی و امتی آنها تا کجا از برچسب «عوامل استکبار جهانی» علیه رزمندگان و فعالان و مسئولان این مقاومت سود برده اند.

در هر حال، بدون شناسایی حق و حقانیت مقاومت مردم ایران، سیاستهای غیرقاطع و «دوگانه»، یا متوقف می شود و هیچ نتیجه یی ندارد یا در تناقض دست و پا می زند، یا مانند روزگار مصدق به نتایج وخیم سیاسی منجر می شود. با این تفاوت که چهل و دو سال پس از حکومت ملی دکتر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد، شرایط امروز ایران با آن روزگار به کلی متفاوت است. چرا که پس از سرنگونی دیکتاتوری شاه با قیام عموم مردم ایران و پس از شکل گیری مقاومت و آلترناتیوی که مبارزهٔ دورانساز ملت ایران با استبداد مذهبی را نمایندگی می کند، به دلیل وجود مقاومتی با یکصد هزار شهید، آیندهٔ ایران، در هر حال، به دست مردم ایران و رشیدترین فرزندانیشان در ارتش آزادیبخش ملی رقم خواهد خورد. این يك تمامیت یکپارچه و غیر قابل انکار است که البته پیامی جز استقرار آزادی و دموکراسی در ایران و تضمین صلح و آرامش و همکاری منطقه یی و بین المللی در بخشی از جهان که رژیم بحران زا و ضد تاریخی آخوندی اصلی ترین تهدید آن به شمار می رود، ندارد.

اقدامات تروریستی و توطئه های سیاسی رژیم درماندهٔ آخوندی

اکنون بگذارید رژیم نامشروع آخوندی برای مقابله با مقاومت برحق مردم ایران و کنار زدن جایگزین دموکراتیک، تا آن جا که می تواند بر ابعاد اقدامهای تروریستی و توطئه های سیاسی خود، بیفزاید. در مانده را چاره چیست؟ اما هیچ گریزی از آن آینده محتوم نخواهد یافت. این را رود خروشان شهیدان و اراده صیقل خورده ارتش آزادی ستان برای بردن رئیس جمهور برگزیده مقاومت به تهران، تضمین کرده است. در یک کلام، این رئیس جمهور در رأس تنها جایگزین میهنی و دموکراتیک، بالاترین تضمین ماست و به همین دلیل از آن چنان پشتوانه تاریخی و حمایت اجتماعی و مشروعیت سیاسی و مبارزاتی برخورداریم که بارها برای اتمام حجت گفته ایم که حاکمیت آخوندی در صورتی که منکر آن است، می تواند بخت خود را در انتخابات آزاد ریاست جمهوری یا مؤسسان، تحت نظر ملل متحد و با تضمینهای مکفی، با ما بیازماید. اگرچه واضح بوده و هست که آنان هرگز این طناب دار سیاسی را به دست خود به گردن نخواهند انداخت و لذاست که ارتش آزادیبخش ملی بایستی به وظیفه خطیر خود قیام کند.

این جاست که آخوندهای در مانده چاره یی جز افزودن بر دامنه اقدامهای تروریستی و توطئه های سیاسی نمی یابند:

شلیک موشکهای آر.پی.جی. ۱۸ به جانب دفتر مرکزی مجاهدین در بغداد در ۲۹ فروردین، به رگبار بستن زنان قهرمان مجاهد در ۲۷ اردیبهشت، تهاجم زمینی به قرارگاه اشرف با موشکهای ۱۰۷ میلیمتری در ۱۸ تیرماه، ترور سه مجاهد خلق در ۱۹ تیرماه، انفجار اتومبیل بمب گذاری شده در نزدیکی دفتر مرکزی مجاهدین در بغداد در پنجم آذر، به کار گرفتن خمپاره انداز ۸۱ میلیمتری تامپلا برای تهاجم به قرارگاه بدیع زادگان در اول دیماه و به رگبار بستن شهروندان بی گناه عراقی که متوجه اقدامات مزدوران شده بودند، همراه با شماری دیگر از اقدامهای نافرجام تروریستی، بیانگر تشبثات نظامی حکومت آخوندی در سال جاری است.

دو سال پیش سفیر آخوندها در آلمان به طور رسمی اعلام کرد که «ما اعضای آنها (مجاهدین) را اعدام کرده ایم، ما این را تکذیب نمی کنیم» و افزود که رژیم مجاهدین را «در محدوده عراق» تعقیب می کند و بدین وسیله مسئولیت کلیه عملیات تروریستی رژیم علیه مقاومت ایران در خاک عراق را که شمار آن طی سه سال گذشته به ۳۷ فقره رسیده است، پذیرفت (موسویان، هفته نامه آلمانی دی سایت،

۷ ژانویه ۱۹۹۴).

يك سال پیش نیز، موسوی نژاد، مدیرکل امنیت داخل وزارت اطلاعات رژیم آخوندی، به صراحت به ترور مخالفان رژیم در خارج کشور اعتراف کرد و گفت «يك گروه از اپوزیسیون به دنبال از بین بردن جمهوری اسلامی هستند و ما ناچاریم با آنها از موضع قدرت صحبت کنیم و تا به حال نشان داده ایم که چنین توانایی و اقتداری را داریم» (اطلاعات، ۲۱ بهمن ۷۳).

این درماندگی و «ناچاری»، به آن جا کشید که در پی انتشار اطلاعیه ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور و دعوت از هموطنانمان برای «گسترش حرکت‌های اعتراضی» به مناسبت عید مقاومت در حمایت از «جایگزین دموکراتیک شورای ملی مقاومت و رئیس جمهور برگزیده آن» به تاریخ ۲۰ اردیبهشت، و در آستانه تظاهرات جهانی هموطنانمان در بزرگداشت ۳۰ خرداد و انتشار خبر سخنرانی رئیس جمهور برگزیده مقاومت در دورتموند آلمان، رژیم از يك سو به همان «مانور عظیم عاشورا» مبادرت کند و از سوی دیگر آشکارا و بدون تعارف خواهان «استرداد» مسئول این مقاومت از دولت عراق گردد.

در همین رابطه رژیم در روز اول خرداد اعلام کرد «روشن است که حمایت عراق از گروه تروریستی منافقین... حسن نیت برای گسترش روابط دو کشور همسایه را بی نتیجه می سازد». سپس يك هیأت عریض و طویل رژیم، عازم بغداد گردید و روزنامه های رژیم از «يك فرصت طلایی» برای عادی کردن مناسبات با عراق صحبت کردند (ایران نیوز، ۳ خرداد). در همین روز خبرگزاری رویتر گزارش کرد که «تهران... مدتهاست خواستار بیرون راندن اپوزیسیون مسلح ایرانی مجاهدین خلق که پایگاه‌هایش در عراق است، می باشد». در ۶ خرداد شورای عالی امنیت رژیم تشکیل جلسه داد و «بر علاقمندی جمهوری اسلامی ایران به استمرار مناسبات حسنه با همسایگان...» تأکید نمود و روز بعد خبرگزاری فرانسه از قول خبرگزاری رژیم «نتایج مثبت» مأموریت در بغداد و تمایل ایران برای «تقویت روابط با عراق» را به نقل از يك معاون وزیر خارجه رژیم که به بغداد آمده بود، گزارش کرد.

اما يك هفته بعد نایب رئیس شورای وزیران عراق اعلام کرد که عراق درخواست رژیم برای «استرداد» را رد کرده است. وی تلاش‌های رژیم برای نزدیکی با عراق را «صرفاً در يك چارچوب معامله گرانه» توصیف نمود و از آن تبری جست.

در نهایت رئیس جمهور عراق در پیام رادیو تلویزیونی خود به مناسبت سالگرد

پایان جنگ ایران و عراق گفت: «آن طور که ما فکر می‌کنیم، ایرانی می‌باید ایرانی و مسلمان واقعی باشد و این توصیف واقعی برای خلق ایران است. میهن دوستی و نزدیکی به اسلام چیزی است که عقلای ایران و افراد با وجدان در پی آن هستند و ما آن را بدون هرگونه پیشداوری فهم می‌کنیم». رئیس‌جمهور عراق افزود: «در جریان تماسهایی که ایرانیان با ما داشتند، به آنها که دچار این توهم بودند که چه بسا شرایط محاصره ما را ناچار خواهد ساخت بر سر اصول و ارزشها و نیز بر سر ارکان و مبانی اخلاقیمان و مصالح خلق و امتان معامله کنیم، گفتیم که چنین چیزی هرگز نمی‌تواند وجود داشته باشد» (۱۷ مرداد ۷۴).

سرانجام وقتی توطئه‌های رژیم بالا گرفت، روزنامه‌الثوره، ارگان حزب حاکم سوسیالیست بعث عربی، نوشت «آخوندهای حاکم بر تهران باید بفهمند که قطار مقاومت ملی با هدایت توسط رئیس‌جمهور آینده ایران، مریم رجوی، مستقیماً و با سرعت به سوی تهران در حرکت است» و «میلیونها ایرانی امروز با نیرو و اراده آزاد، حول محور شورای ملی مقاومت ایران گرد آمده اند و کشور شاهد یک خیزش انقلابی گسترده برای رهایی از بند رژیم ارتجاعی و دیکتاتوری حاکم است. رژیم که مصالح استراتژیک و زندگی و آینده ایرانیان را تباه می‌سازد. با استناد به واقعیتها و نشانه‌های موجود می‌توان گفت که جنگ قدرت در ایران به نقطه عطف تاریخی نزدیک می‌شود. نقطه عطفی که ناگزیر به پیروزی محتوم و نهایی آلترناتیو دموکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت ایران راه خواهد برد» (۹ بهمن ۷۴). سه روز بعد روزنامه بابل هم نوشت «روشن است که تشدید تضادهای درونی رژیم و کمر بستن باند غالب به حذف رقیبان، ناشی از ضعف تمامیت رژیم و شدت یافتن بحرانهای درونی و بیرونی آن و به خصوص ناشی از پیشرفتهای خیره کننده مقاومت در دو سال گذشته است» (۱۲ بهمن ۷۴).

اما سرخوردگی رژیم آخوندی در رابطه با عراق و نافرجام ماندن تصمیمات شورای عالی امنیت آخوندها در «ضربه به رأس» مقاومت، آنها را به جانب توطئه‌های سیاسی هرچه بیشتر در خارج کشور و مشخصاً در اروپا و آمریکا سوق می‌دهد. این جاست که بریده - مزدوران و مأمورانی که پیش از این یا تازه به استخدام وزارت اطلاعات آخوندی درآمده اند، به خدمت گرفته می‌شوند تا بخت رژیم آخوندی یکبار دیگر در مصاف سیاسی با این مقاومت، آزموده شود. ولی از آن جا که رژیم با ارگانهای رسمیش، هیچ بخت و آبرویی ندارد، ناگزیر و به ناچار،

بایستی از طریق رسانه های بقایای شاه (مانند نیمروز و ۲۴ساعته) اقدام کند. آن قدر که برخی مدافعان پیشین سلطنت نیز به جان آمده و نسبت به «باند مافیایی شگفت در لس آنجلس» که «یک دستش در دست جمهوری اسلامی» است و به «اجرای دستورات جمهوری اسلامی...» می پردازد، زبان به شکایت گشودند (زمانه، ۲۸مهر ۷۴). طرز عمل ساواک آخوندی به این ترتیب است که ابتدا مزدورانی را استخدام و توجیه می کند، سپس آنها را به رسانه های خریداری شده بقایای ساواک شاه پاس می دهد و آن گاه آنان را در کلیه روزنامه های داخل کشور مطرح می کند تا شورای ملی مقاومت ایران و مجاهدین را شلاق کش کنند. چون دیگر حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی و «امت همیشه در صحنه» و نشریه «منافق» در کار نیست، تنها راه به ناچار استفاده از رسوبات همین جنبش و به نیش و سر و ریش کشیدن آنهاست.

سفرا و کارداران و هیأت‌های دیپلماتیک رژیم آخوندی هم، قبل از هر چیز وظیفه دارند تا با مخارج کلان و پشت هم اندازی و پاچه ورمالیدگی خاص آخوند - دیپلماتها و دیپلمات - تروریستهای حزب الهی، با مقاومت ایران به انحای مختلف به مقابله بپردازند.

ترجمه و پست کردن مندرجات ارگانهای خریداری شده بقایای ساواک شاه علیه مقاومت برای سازمانهای طرفدار حقوق بشر و دولتها و ارگانهای مختلف بین المللی و برای هموطنانمان در اروپا و آمریکا و هم چنین برای کشورهای عربی، روش جاری اینان است.

فی المثل کاردار رژیم در انگلستان (غلامرضا انصاری) به لرد ایوبری، رئیس گروه پارلمانی حقوق بشر مجلس اعیان انگلستان می نویسد «از آن جا که شما به مسائل مربوط به ارتقا و دفاع از حقوق بشر علاقمند می باشید، خواهشمندم به پیوست این نامه، مدارکی را در ارتباط با "شکنجه های اعمال شده در زندانهای سازمان مجاهدین خلق (شورای ملی مقاومت) در عراق" دریافت دارید...». سپس توضیح می دهد که «نوروزعلی رضوانی، یک عضو ناراضی سابق سازمان مجاهدین خلق در عراق، همراه با سایر اعضای همفکر، مدت قابل توجهی را به علت مخالفت و اعتراض نسبت به فعالیتهای سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت در زندانهای مجاهدین به سر برده است» و «تجربیات او به صورت یک سلسله مقالات در نیمروز، یک هفته نامه فارسی زبان چاپ لندن که به یک گروه اپوزیسیون ایرانی

تعلق دارد، درآمده و چکیده یی از این مقالات ذیلاً درج گردیده است (نسخه هایی از مقالات نیز ضمیمه می باشد). در ادامه، از علی رضوانی در نیمروز نقل می کند که «آقای رجوی گفت: "سر او (نوروزعلی رضوانی) را در هاون بگذارید و آن قدر بکوبید تا له شود" و "آن قدر بر سر زندانی بزنید تا یا دیوانه شود یا اصل امامت را بپذیرد".» یک ادعای جالب توجه دیگر این مزدور کشتار زوار ایرانی در مکه و آتش زدن خانه کعبه در سال ۸۷ توسط مجاهدین با اشتراک فرستادگان دولت عراق است. حال آن که در همان زمان عربستان سعودی فیلم و عکس و مدارک مربوط به توطئه جنایتکارانه ایادی خمینی را منتشر نمود. لیکن مزدور تازه استخدام شده ناگزیر بوده است برای خزیدن به زیر قبای ملایان، روی دست مأموران قدیمی ساواک آخوندی بلند شود تا به این ترتیب در مسابقه رذالت گوی سبقت بریاید.

خوشبختانه لرد ایوبری که خوب با طرز کار رژیم آخوندی و عمال آن آشناست، و در مورد مسائل مربوط به حقوق بشر بسیار دقیق و حساس است، موضوع را دریافته و به کاردار رژیم پاسخ داده بود: «چک جزئیات اتهامهای آقای رضوانی غیرممکن بود، اگرچه دلایل عامی برای شک کردن به درستی آن وجود دارد. اولین و مهمترین دلیل برای من این است که رژیم از مطالب آن به گسترده ترین شکلی برای مقاصد تبلیغاتی خود استفاده می نماید. دوم این که وی (رضوانی) ادعای خواب و خیال گونه یی را مبنی بر این که کشتار زوار ایرانی در مکه در سال ۱۹۸۷ در نتیجه توطئه عراقیها و مجاهدین بوده، ارائه داده است. سوم این که وی در سال ۱۹۹۱ با چاپلوسی و به گونه یی بسیار تهوع آور از مجاهدین دفاع کرده است. چهارم این که وی از مرکز کمیساریای عالی پناهندگی در رمادی به عنوان زندان نام برده است. به این دلایل من به اعتبار گفته های آقای رضوانی اعتقادی ندارم.»

ضمناً معلوم نیست که چرا ما می باید کسی را که قرار بود سرش «در هاون له شود» با هزینه گزاف به اروپا صادر کنیم؟ هم چنین معلوم نیست که چرا این مزدور دو سال در اروپا ساکت بوده و دم از این قضایا نمی زده، اما بعد از دو سال ولگردی، لابد در یک شب یا سپیده دم «روئایی» خواب نما شده و این همه جرم و جنایت از جمله آتش زدن خانه کعبه توسط مجاهدین را در سال ۶۶، به خاطر آورده است؟ اطلاعیه مشترک این مزدور با شاگرد جلااد اوین، دم خروس ملا و رد پای آخوند فلاحیان روی سردوشیهای این مزدوران را، به روشنی برملا می کند. لذاست که به آنها می گوییم: دیر آمدی ای حمار سرمست! و تأکید می کنم که وقتی اربابان عمومه دار اینان به

کیفر جنایتهای تروریستی خود برسند، جایی برای پادوهای «یکبارمصرف» ساواک آخوندی باقی نمی ماند.

البته جای «امام راحل» خالی است که راجع به «فساد» در داخل مجاهدین و این که «خودشان، خودشان را شکنجه می کنند» و «آتش زدن خرمنها»ی زارعان، داد سخن بدهد و اشک تمساح بریزد. البته وزارت اطلاعات رژیم با آخوندهای جمعه بازار همراه با کلیه رسانه ها و مطبوعات رژیم با استفاده از خدمات بریده - مزدوران معلوم الحال تلاش می کنند که به صورت «هیأت مؤتلفه» آن جای خالی را پر کنند. اما هیئات که آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت! و بعید است کاری را که خمینی در حسرتش به گور رفت، اینان بتوانند انجام دهند.

اما از حق! نگذریم، زانده های رژیم خمینی و ساواک آخوندی، دست بستگیهای خود خمینی را ندارند و لذا هرچه لخت و بی پرده تر درونمایه های خود را بیرون می ریزند. ملاحظه کنید:

- «رژیم عراق اجساد ۳۷ منافع مبتلا به ایدز را در آتش سوزاند» و «در حال حاضر ۳۰۰ نفر از منافقین مبتلا به ایدز در بیمارستانهای بغداد و در بخشهای ویژه تحت مراقبت پزشکی قرار دارند» (جمهوری اسلامی، ۲۳ دی ۷۲)

- «مقام معظم رهبری»، «هیأت دولت جمهوری اسلامی» و «مجلس شورای اسلامی» با انتشار بیانیه های مختلف «جنایت وحشیانه منافقین کوردل در حرم حضرت امام رضا» را محکوم کردند (مطبوعات و رسانه های رژیم، آخر خرداد ۷۳ در آستانه تظاهرات جهانی ۳۰ تیر و حرکت های اعتراضی داخل کشور در حمایت از رئیس جمهور برگزیده مقاومت). ضمناً در همین ایام «ولایتی تأکید کرد که عراق بین روابط دوستانه با ایران و حمایت از سازمان مجاهدین باید یکی را انتخاب کند» (بی. بی. سی، ۷ تیر ۷۳).

- «رجوی تاکنون چندین بار تصمیم گرفته است که از عراق خارج شود اما هر بار مقامات عراق مانع از خروج وی شدند» (کیهان هوایی، ۲۵ خرداد ۷۳). یک ماه بعد از این تاریخ آخوندها زندان اوین را به مدت ۵ ساعت به آتش می کشند و دلیل آن را هم «اتصال سیم برق در نزدیکی دیوار زندان که موجب انفجار ناحیه مین گذاری شده» است، اعلام می کنند (خبرگزاری رژیم، ۲۵ تیر ۷۳).

- «گروهک تروریستی با سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" ارتباط مستقیم دارد» و «اسرائیل نیز به حمایت مالی و آموزشی گروهک ادامه می دهد» و انفجار در حرم

امام رضا و «قتل سه کشیش مسیحی... از جمله جنایتهای اخیر این گروهک» است (کیهان هوایی، ۱۹ مرداد ۷۳).

- «رژیم عراق سلاحهای شیمیایی و دیگر مواد شیمیایی را در انبارهای سازمان منافقین در بغداد و اطراف آن مخفی کرده است» (جمهوری اسلامی، ۷ مهر ۷۳).

- «مقام عالیرتبه امنیتی گفت که افراد وابسته به سازمان مجاهدین خلق تروریست، در انتقال مواد مخدر از طریق مرز شرقی ایران و استان کرمان به اروپا دست دارند» (خبرگزاری رژیم، ۲۶ آبان ۷۳).

- فرمانده نیروی هوایی گفت: «ما با هیچ کس تعارف نداریم... حملات نیروی هوایی به داخل خاک عراق و بمباران مقر منافقین جوابگویی به ارباب و تروریسم حاکم بر سازمان نامشروع منافقین است» (روزنامه سلام، ۱۰ آذر ۷۳).

- «اطلاعات ۳۶ میلیونی است که اینها را شناسایی می کردند، حتی مادر نسبت به فرزندش، پدر نسبت به فرزندش، برادر نسبت به برادرش، وقتی که می دیدند اینها خطا می روند» (جزایری، امام جمعه اهواز، ۱۰ خرداد ۷۳).

- «مسافران گفتند که شاهد گشت زنی اکیپهای متعددی (از مجاهدین) در چند منطقه استان العماره عراق بوده اند» و «عراق در مهرماه امسال عناصر (مجاهدین) را رسماً به عنوان مزدور در پلیس استخبارات خود پذیرفت» (خبرگزاری رژیم، ۱۷ بهمن ۷۳).

- «منافقین وقتی دیدند در هیچ جا پناهگاهی ندارند... الان کم کم بی میل نیستند که پناهندگی سیاسی پیدا بکنند به اسرائیل» (آخوند امینی در نماز جمعه قم، ۱۴ اسفند ۷۳).

- «منافقین و نظامیان رژیم بغداد مردم الانبار را سرکوب کردند» و «سران و نفرات این گروهک پاییز گذشته رسماً به عنوان مزدور به استخدام ارتش عراق درآمدند» (روزنامه ایران متعلق به خبرگزاری رژیم، ۲۵ خرداد ۷۴).

- «منافقین برای سرکوبی مخالفان صدام در استان انبار مستقر شدند» و «کنترل جاده ها و رفت و آمدهای مردم و دستگیری افراد مظنون» را عهده دار شدند (روزنامه های اطلاعات و رسالت، ۱۴ تیر ۷۴). متعاقباً رژیم خمینی حمله موشکی به قرارگاه اشرف را به سازمان موهومی به نام سازمان مجاهدین مسلمان عراقی که گویا مرکز آن در بیروت است نسبت داد. اما روزنامه الشرق الاوسط فاش کرد که منابع اپوزیسیون عراق از وجود چنین سازمانی که رژیم ایران مدعی آن است،

اطلاعی ندارد. این روزنامه در روز ۲۰ تیر اظهارات يك سخنگوی منابع اپوزیسیون عراق را نقل نمود که می گفت: «جنگیدن با دشمنان حکومت ایران اصلاً به ما مربوط نیست» و به این ترتیب دروغبافیهای زبوانه و بزدلانه رژیم آخوندی را که تلاش می کند جنایتهای تروریستی خود را به حساب سازمانهای موهوم عراقی بنویسد نقش برآب کرد.

- «...اعضای سازمان مجاهدین خلق به عضویت افتخاری حزب بعث عراق درآمدند» و «به هریک از عناصر وابسته (به سازمان مجاهدین) در حزب بعث عراق عنوان رفیق اعطا شده است» و «مجاهدین پیش از این... از وزیر سابق دفاع عراق عنوان مزدوری ارتش و پلیس مخفی رژیم بعثی عراق را نیز دریافت کرده بودند» (روزنامه ایران، ۱۵ مرداد ۷۴).

- «مسئولیت حفاظت از مناطق "عوجه" و "تکریت" به مجاهدین خلق ایران سپرده شده است» و «رژیم عراق به منظور حفاظت از مناطق "عوجه" و "تکریت"، نیروهای مجاهدین خلق ایران را در این مناطق مستقر ساخته و مسئولیت حفاظت از این مناطق را به آنها سپرده است» (رادیو یه کتی به نقل از منابع رژیم، ۶ شهریور ۷۴).

- روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز مدعی شد که «کاردار ایران در بوئنوس آیرس، در يك عملیات مشترک بین اسراییل و گروه اپوزیسیون ایران که در عراق مستقر است، هدف گلوله قرار گرفته است» (اول آبان ۷۴).

- «از جمله فعالیتهای اخیر این گروهک، قاچاق مواد مخدر برای تأمین مالی تشکیلاتشان می باشد» و «گروهک... در استفاده از روشهای غیرانسانی، از جمله شکنجه اعضای توبه کرده خود در سردابهایش در خاک عراق، هیچ تردیدی به خود راه نمی دهد» و «قاسملو که يك مخالف شدید این گروهک بود قربانی توطئه آنها گشت» (ایران نیوز، ۷ آبان ۷۴).

- «در يك درگیری خونین درون گروهی در سازمان مجاهدین که در منطقه رزازه در شمال کربلا رخ داد، ۸ تن از اعضای این گروهک کشته و تعدادی نیز مجروح شدند» و «در این درگیری عوامل نفوذی و بریده های سازمان به جان هم افتادند»، «اعضای بریده به ویژه به فساد اخلاق و جاسوسی و ماهیت تروریستی این گروهک اعتراض دارند» (کیهان هوایی، ۲۴ آبان ۷۴).

- «این حکومت الهی، نه با تخصیص بودجه سری آمریکا سرنگون می شود و نه با مشت آهنین پیشنهادی بانوی دیگر...» (آخوند امینی در نماز جمعه قم، ۷ بهمن ۷۴).

- «حجت الاسلام فلاحیان، وزیر اطلاعات در بازدید از نمایشگاه مجاهدتهای خاموش در قم، دلیل ایجاد این نمایشگاه را ارائهٔ آمار و اطلاعات به مردم و آشنایی آنان با عملکرد این وزارتخانه دانست... در غرفه یی با نام گروهکهای ضدانقلاب، روزنامه ها و نشریات کشف شده از اعضا و هواداران سازمان منافقین... به نمایش گذاشته شده است» (تلویزیون رژیم، ۲۶ دیماه ۷۴).

از این پیشتر رفسنجانی در تاریخ ۸ آبان «در دیدار با مسئولان و جمعی از کارشناسان ارشد وزارت اطلاعات» از «تلاشهای بی وقفهٔ سربازان گمنام وزارت اطلاعات در حفظ و تحکیم امنیت کشور»، «ابراز رضایت» نمود (رادیو رژیم). اما ابراز رضایت رفسنجانی به درازا نکشید و به دنبال صدور قطعنامهٔ مجمع عمومی ملل متحد در محکومیت رژیم، آخوند یزدی سردرژخیم قوهٔ قضاییهٔ آخوندی فغان و فریاد برداشت که «رفتند يك گزارشی تهیه کردند، درست بر اساس گزارشهای قبلی... که اکثر مستندات همان مستنداتی است که به وسیلهٔ گروههای مخالف، حالا چه منافقین و چه غیرمنافقین تهیه شده» (۱۷ آذر ۷۴). دیروز هم سر و صدای رادیو رژیم در تفسیر سفر گزارشگر ویژهٔ ملل متحد بلند شده بود که «خبرگزاری رویتر در خبر دیروز خود در مورد سفر نمایندهٔ سازمان ملل به تهران از مجموعهٔ ۲۴ سطر خبر فقط ۳ سطر را به سفر اختصاص داده و مابقی خبر درواقع تکرار بیانیهٔ بمب گذاران و تروریستهای منافقی است که از بغداد به آمریکا خدمت می کنند!» گفته می شود که رژیم برای دیدار گزارشگران و نمایندگان ملل متحد با زنان بسیجی، که آنها را به عنوان اعضای مجاهدین و قاتلان کشیشهای مسیحی محاکمه نمود، بسیار پافشاری کرده است. غافل از این که قبلاً نمایندهٔ اتحادیهٔ اروپا در مورد محاکمهٔ آن سه زن نتیجه گیری کرده بود که دادگاه مربوطه فقط يك نمایش بوده است.

راستی علت این همه تلاشهای مذبحخانهٔ سیاسی و اقدامهای مستمر تروریستی علیه مقاومت ایران، مضافاً بر آماده باشهای به هم پیوستهٔ قوای سرکوبگر رژیم در منطقهٔ مرزی و تأسیس دهها پایگاه و ایستگاه تروریستی و اطلاعاتی در سراسر مرز ایران و عراق، چیست؟ رفسنجانی در دیدار با مسئولان وزارت اطلاعات رژیم گفته بود «در هیچ مقطعی از تاریخ، ایران (منظورش رژیم حاکم بر ایران است) تا حد کنونی مورد بغض و کینهٔ قدرتهای جهانی (بخوانید مورد بغض مردم ایران) نبوده» است. ماهنامهٔ واشینگتن ریپورت در پایان سال میلادی گذشته، شمه یی از این خشم

مقدس مردمی نسبت به رژیم نامشروع آخوندی و استقبال شورانگیز از مقاومت عادلانه مردم ایران و تنها جایگزین دموکراتیک را در چارچوب کنسرت خانم مرضیه در لس آنجلس، این چنین منعکس کرده بود:

«میزان و ترکیب جمعیت و هنرنمایی باورنکردنی مرضیه در سن ۷۰ سالگی، بی همتا بود. هم آنهایی را که در طی سالیان، زندگی خود را با صدای سحرانگیز وی گذرانیده بودند و هم آنهایی که صدای وی را برای اولین بار می شنیدند، مبهوت کرده بود. جمعیت، به طور متناوب برای او به پاخاست، انگار که نیرویی غیرقابل کنترل، آنها را به این کار می کشاند. جمعیت، زیبایی هنرنمایی مرضیه و بیشتر از آن شجاعت او را مورد تشویق قرار داد. وقتی او با صدای قدرتمندش بانگ برداشت که این وظیفه هر یک از ماست که از مقاومت تحت رهبری مریم رجوی، حمایت کنیم، انفجاری از هلهله جمعیت و کف زندهایی که بی انتها به نظر می رسیدند، ایجاد شد. موفقیت این کنسرت با توجه به مقابله جویی بسیار هماهنگ و پرخرجی که از سوی عوامل و حمایت کنندگان رژیم حاکم بر ایران، به منظور جلوگیری از برگزاری کنسرت یا دست کم مختل کردن آن، به عمل آمد، اهمیت بیشتری پیدا کرد و بیشتر جلب نظر نمود. ایرانیان در فاصله یی بسیار دور (از لس آنجلس)، در اصفهان در مرکز ایران، خبر این کنسرت را با خوشحالی زیاد شنیده بودند... آخرین ترانه وی بازگویی داستانی بود که برای همه ایرانیان آشناست. داستان کاوه آهنگر، آهنگری که در ایران باستان علیه یک شاه مستبد قیام کرد. این داستان، یکی از مشهورترین افسانه های شاهنامه فردوسی - گنجینه ادبیات فارسی - است. ترانه مرضیه، اما، یک قهرمان متفاوت داشت؛ زنی که ایران را به یک آینده روشن و برجسته رهنمون خواهد شد: مریم رجوی. پیام روشن بود و یک تأثیر مسحورکننده روی همه ما داشت» (ماهنامه واشینگتن ریپورت، دسامبر ۹۵).

در خاتمه هنرنمایی مرضیه یک نشریه ایرانی چاپ لس آنجلس نیز چنین نوشت «به دنبال برگزاری کنسرت خانم مرضیه، از طرف شورای ملی مقاومت در لس آنجلس ضیافت شام... برگزار شد. در این ضیافت باشکوه، چهره هایی از ایرانیان مقیم لس آنجلس حضور داشتند که خبرنگار مخفی ما دچار حیرت و تعجب عظیمی شده بود... از چهره هایی که به سلطنت طلبی تظاهر می کنند، از چهره هایی که با ... (پسر شاه) به گفتگوی تلویزیونی نشسته اند، از هنرمندان گوناگونی که هر نوع ارتباط با مجاهدین را تکذیب می کنند، از بعضی قلم به دستهای این شهر که مدعی آزادی از

یکسو و مدعی مبارزه با مجاهدین خلق از سوی دیگر هستند، از بعضی سرمایه داران... به طور خصوصی از هر کدام از آنها که پرسیدیم که در این شب نشینی چه می کنی؟ با خنده جواب دادند آدمی باید آینده نگر باشد...» (زمانه، ۲۱مهر۷۴)

پیشرفت‌ها و چشم انداز آینده

هموطنان،

مردم مقاوم ایران،

پشتیبانان مقاومت،

۱۷ سال پس از قیام شکوهمند ۲۲ بهمن که دیکتاتوری سلطنتی را به زیر کشید، تحولات سیاسی از جهات مختلف علیه حکومت آخوندی و به سود مردم و مقاومت ایران شتاب گرفته است. این روند سبب شده است که تضادهای درونی رژیم نیز با شدت فزاینده‌ی بالا گیرد. این درگیریهای حاد در هفته های اخیر به بروز تضاد در بالاترین سطح حکومتی یعنی بین خامنه ای و رفسنجانی راه برد، بدون شك نمایش انتخابات رژیم که ماه آینده برگزار می شود، حکومت آخوندی را يك گام جدی دیگر به سوی انقباض بیشتر و سلطه انحصاری تر باند حاکم سوق خواهد داد. نتایج این نمایش انتخابات هر چه باشد، به تشدید مخاصمات و بحران درونی رژیم به ویژه بر سر مرجعیت و رهبری راه خواهد برد و حذف بخشهای دیگری از شریکان حاکمیت آخوندی را در پی خواهد داشت. گزارشها نشان می دهد که دامنه این حذف و سرکوب از هم اکنون حوزه های علمیه و روحانیانی را که نمی خواهند به ولایت سیدعلی روضه خوان صحنه بگذارند، دربرگرفته است. به این مناسبت از سوی شورای ملی مقاومت ایران، از همه روحانیانی که از تجری بی سابقه این رژیم در هتك حرمت دین و دیانت و حوزه های علمیه و مراجع آن به ستوه آمده اند، می خواهم که به هر ترتیب که می توانند فاصله خود را از جنایتکاران حاکم به اطلاع مردم برسانند و با زبان گشودن علیه قساوت و ظلم جنایتکاران حاکم، دنیا و آخرت خود را از ننگ آلوده شدن به این رژیم پاک سازند. بدون شك مردم و مقاومت ایران هرگونه فاصله گرفتن از این رژیم نامشروع ضداسلامی و ضدایرانی را قدر می شناسند. هم چنان که هرگونه همکاری با رژیم جنایتکار حاکم و کمک به گسترش سرکوب و خفقان را هم

از یاد نمی برند.

در حالی که رژیم آخوندی در غرقاب بحرانهای حاد درونی و بیرونی دست و پا می زند و هیچ راهی برای برون رفت ندارد، مقاومت ایران که طی سالهای گذشته در کوره سخت ترین آزمایشها آبدیده شده است، از موقعیتی پیروزمند و رو به اعتلا و گسترش برخوردار است. در واقع، این پیشرفتهای و پیروزیهای مقاومت است که رژیم را به فلاکت کنونی دچار کرده و مجموعه تحولات را به سود مردم و به زیان رژیم سمت و سو داده است. به خصوص که سال جاری با رگباری از پیروزیهای پی در پی در عرصه های مختلف داخلی و بین المللی برای مقاومت ایران همراه بود. درخشش خانم مرضیه، بانوی بزرگ هنر ایران و مشاور رئیس جمهور برگزیده مقاومت و شکست تلاشهای ننگین رژیم و متحدانش در خارج کشور برای خاموش کردن صدای او در حمایت از این مقاومت، فعالیتهای نیروهای مقاومت برای بزرگداشت سالگرد ۳۰ خرداد در داخل ایران، تظاهرات جهانی بزرگداشت ۳۰ خرداد در ۱۲ شهر بزرگ، برپایی میتینگ شکوهمند دورتموند آلمان برای استماع سخنان رئیس جمهور مریم رجوی، اوجگیری حمایتهای بین المللی از مقاومت ایران و رئیس جمهور برگزیده اش (از جمله حمایت ۱۷۲۵ نماینده از پارلمانهای کشورهای مختلف جهان شامل ۲۰۰ نماینده کنگره آمریکا و اکثریت نمایندگان پارلمانهای سوئد و ایتالیا)، تشکیل اجلاسهای میان دوره یی شورا در اردیبهشت و مهر و بهمن و هم چنین تشکیل اجلاسهای کمیسیونهای شورا و دستاوردهای ارزشمند آنها، گسترش شورا و افزایش اعضای پارلمان مقاومت به بیش از ۵۶۰ عضو، افزایش کمیسیونهای شورا به ۲۵ کمیسیون، ارتقای سازمان کار دبیرخانه شورا و معرفی دبیر ارشد جدیدش، شرکت هیأت زنان مقاومت به سرپرستی خانم متین دفتری در کنفرانس جهانی زنان در پکن و بازتابها و دستاوردهای ارزنده اش در مقابله با تلاشهای ارتجاعی رژیم آخوندی، معرفی هماهنگ کننده دفاتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت و ارتقای کیفی فعالیتهای این دفاتر در کشورهای مختلف، نمونه ها و مظاهر این پیشرفت و اعتلاست.

در مورد کنفرانس جهانی زنان در پکن، لوموند گزارش داد «...پیامی که زنان در تبعید ایرانی، از ابتدای گشایش کنفرانس تلاش می کردند منتقل کنند، بیان شد. یکی از فعالان شورای ملی مقاومت تأکید می کند که برای اولین بار است که به این شکل، حول شورای ملی مقاومت ایران و مقام معنوی مریم متین دفتری، رئیس کمیسیون زنان شورا، "یک جبهه متحد از مسلمانان غیربنیادگرا، لائیکها،

ترقیخواهان، سوسیال دموکراتها، لیبرالها و يك مسیحی و يك یهودی" تشکیل می شود. این اقدام يك ضدحمله در برابر حضور گسترده و نگران کننده فرستاده های سمج تهران است که تا مرز تهدید کردن مخالفان خود به مرگ پیش می روند: ۱۵۰ نفر در هواپرو و ۷۰ نفر در پکن که توسط سرویسهای امنیتی مذكر - و کاملاً مجهز به دوربین عکاسی و ویدئو - احاطه شده اند» (لوموند، ۱۳ سپتامبر ۹۵).

از این پیشتر زنان عضو مقاومت، با فعالیت تحسین بر انگیزی برای ورود به پکن در چهار کنفرانس مقدماتی، در کپنهاک، امان، وین و کاراکاس با رژیم آخوندی مصاف داده و در ۳۷ اجلاسیه در کشورهای مختلف حضور به هم رسانده بودند. آنها برای دفاع از حقوق بر باد رفته زن ایرانی، طی ۱۶ ماه بیش از ۵۰۰ ملاقات روشنگرانه با دولتها و سازمانهای غیردولتی به عمل آورده بودند و سرانجام در مردادماه، در جلسات شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل خاکریزهای رژیم آخوندی را برای ورود به پکن، درنور دیده و پشت سر گذاشتند تا سرانجام پیروزمندانه توانستند پیام خود را به زنان ایران و نمایندگان زنان سراسر جهان، از جمله نمایندگان بیش از ۵۰۰ میلیون زن مسلمان، برسانند.

اما در رأس دستاوردهای سیاسی مقاومت در سال جاری، باید از سفر رئیس جمهور برگزیده مقاومت به نروژ یاد کرد که پس از طنین داخلی و بین المللی سخنرانیش پیرامون «آزادی» برای گردهمایی بزرگ هموطنانمان در دورتموند و برای همه رزمندگان ارتش آزادی و مردم سراسر ایران، پیام نوی را از سوی مقاومت رهایبخش میهنی، هم به میان ایرانیان برد و هم در سطح بین المللی پخش کرد. این سفر با صداها انعکاس رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی و اظهارنظرهای رسانه ها و رهبران کلیسا و احزاب سیاسی و شخصیتهای فرهنگی و اجتماعی نروژ، «فضای تکان دهنده» ناشی از حضور زنی را ایجاد می کرد که «مبارزه آزادیبخش علیه حکومت آخوندی» را نمایندگی و هدایت می کند. زنی که به نوشته مطبوعات نروژ «برای اغلب ایرانیان در تبعید مانند جواهر محسوب می گردد»، «رهبر بی بدلیل اپوزیسیون ایران»، «دشمن شماره یک رژیم حاکم» و «امید آینده ایران» است. مطبوعات نروژ توجه ویژه یی به هر يك از برنامه های رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران و به خصوص نسبت به دیدارش با هموطنانمان نشان دادند و آن را بزرگترین و پرشورترین اجتماع ایرانیان در نروژ توصیف کردند. درباره مراسم بدرقه او به هنگام ترك نروژ هم نوشتند که «رهبر اپوزیسیون ایران در

حفاظت کامل، هم چون رئیس يك کشور، نروژ را ترك كرد». آنها هم چنین با اشاره به حضور اسقف اعظم نروژ در میان جمع بدرقه کنندگان و دیگر شخصیت‌هایی که حضور داشتند، نوشتند «حضور این جمع در فرودگاه فورنه بو در ساعت ۳۰ / ۹ صبح، تنها بر اساس يك وظیفه رسمی و تشریفانی نبود. این زن ۴۲ ساله با پرتوهای دلگرم کننده یی که از او ساطع می شود، به وضوح در کسب حمایت‌های فراوان برای مبارزه بر ضد حکومت آخوندها در تهران پیروز گردیده است».

این پیروزی، البته پیروزی تنها جایگزین دموکراتیک (شورای ملی مقاومت ایران) و پیروزی یکایک رزم آوران و مجاهدان ارتش آزادیبخش ملی و طلیعه و نشانه پیروزی نهایی است. از این رو هم چنان که در پایان این سفر گفتم، رزم آوران ارتش آزادیبخش حق داشتند این «عملیات بزرگ ملی و بین المللی» را جشن بگیرند و دیگر بار با «او» و خلق محبوبشان در ایران، تجدید پیمان کنند که با چنگ و ناخن و دندان هم که شده خورشید آزادی را به تهران خواهند رساند.

يك ماه بعد از این سفر خانم نینا مانسون، فیلسوف و نویسنده نروژی، نوشت: «مریم رجوی کاندیدای ریاست جمهوری جنبش مقاومت ایران به تازگی از نروژ دیدن کرد. عطوفت خیره کننده، درخشش و شخصیت تاریخی او بیانگر زنی است به طور کامل متفاوت با زنهای معمولی. انتخاب وی هم چنین بیانگر آن است که نظر بسیاری از مردان مسلمان نسبت به زنان آن دیدگاهی که معمولاً به اسلام نسبت می دهیم، نیست. نقش خانم رجوی در پیشبرد سیاست آینده ایران کاری می تواند بکند که زنان سیاسی نروژ فقط می توانند در رؤیا ببینند. عمل وی می تواند دلسوزی، عشق و خوبی را تبدیل به واقعیت سیاسی کند. شخصیت خانم رجوی و بیانیه آزادی جنبش مقاومت، بیانگر اسلامی مبتنی بر انسان دوستی است که با تعبیر تروریستی ملایان ایران به اندازه سالهای نوری فاصله دارد. در منشور آزادی او، کلیه حقوق اجتماعی و فردی تضمین می شود. تساوی زنان در تمام زمینه ها برقرار می گردد. برتری جنسی و قومی لغو می شود. تبعیض به دلیل مذهب ممنوع می گردد. تحمیل عقیده ممنوع است. تبعیض علیه اقلیتها ممنوع است. اقتصاد آزاد تضمین می شود. به کار، مسکن، بهداشت و آموزش اولویت داده می شود».

آری، به رغم ۱۷ سال توطئه بی وقفه از سوی حکومت آخوندی و آزمودن همه تیرهای ترکش دجالگری و سرکوب و انواع تشبثات و بند و بستهای استعماری برضد این مقاومت، اکنون با یقینی صدچندان باید گفت که انقلاب ملت ایران برای

به زیرکشیدن دیکتاتوری و استقرار آزادی و حاکمیت مردمی، نه مرده و نه خاکستر شده، بلکه در جنبش مقاومتی با این ذخایر عظیم آرمانی و انسانی، تعمیق و تداوم یافته است. مقاومتی که چشم انداز محتوم آزادی و استقرار حاکمیت ملی و مردمی، و به ویژه چشم انداز تابناک رهایی زن ایرانی را نوید می دهد. چشم اندازی که با اتکا به اقتدار ارتش آزادیبخش ملی و مجموعه تواناییهای سیاسی، نظامی و تشکیلاتی جنبش مقاومت و با حمایت بیدریغ مردم ایران، قطعاً محقق خواهد شد. به آزادی ایران زمین از چنگ آخوندهای اهریمنی یقین کنید. صبح روشنایی و طلوع مهر تابان آزادی نزدیک است. با هر آن چه در توان دارید به یاری مقاومت و ارتش آزادی برخیزید.

نابود باد

رژیم ضدانسانی و ضدایرانی خمینی

درود بر

رئیس جمهور برگزیده مقاومت

سرفراز و پیروز باد

شورای ملی مقاومت ایران

زنده باد ارتش آزادیبخش ملی

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۲۲ بهمن ۱۳۷۴